

طرح کرده و با تفصیل از آن صحبت میکند و بانگلیسها توصیه میکند که کابل ، قندهار و هرات را در تحت تصرف و نفوذ خود در آورده و دایره نفوذ و عملیات خود را به هند و کش ، بلخ و جیحون ادامه دهند تا بتوانند به جلوگیری از روسها موفق شوند .

فریه گوید :

« با مهارت‌ترین سیاستی که انگلیسها باید در ایران اتخاذ کنند کمکهای مادی است که بآن مملکت بکنند تا یک تغییری در دوستی آنها ایجاد شود . انگلیسها ایلات جنوبی آن مملکت را بطرف خود جلب نموده‌اند که بیک اشاره آنها علم طغیان را بلند کرده مقام پادشاهی سلسله فعلی را بخطر خواهند انداخت و با آن عده از شاهزادگان ایرانی که در تحت نفوذ دولت انگلیس هستند وانگلیسها بآنها مقرری میدهند بسهولت میتوان آنمملکت را برهم زد و کمترین ضرر اینعمل از دست رفتن ایالات جنوبی ایران خواهد بود .

البته پادشاه ایران نیز قبل از اینکه با روسها متحد شود تمام این مسائل را از نظر خواهد گذراند و از روسها ضمانت کافی خواهد خواست تا اینکه خود را برای حمله به هندوستان یا تفاق روسها حاضر کند .

مساعدت ایران با روسها فقط بتفع روسها تمام خواهد شد چونکه روسها سهم شیر را خواهند برد و در اینصورت ایران یک دوست خویش را از دست خواهد داد که بارها از روسها جلوگیری نموده است که ایالات ایران را تصرف نکنند .^(۱)

ایران نباید از انگلیسها در وحشت باشد مگر اینکه انگلیسها هرات را تصرف خود در آورند و در اینصورت ایران حق خواهد داشت که از انگلیسها ترس داشته باشد ، تازه آنوقت انگلیسها مانند روسها خواهند شد که تارود ارس را تصرف شدند ، در اینصورت خطر انگلیسها بمراتب زیادتر از روسها خواهد بود .^(۲)

فریه بعد از اینکه تمام راههای خطر و عبور قشون را در افغانستان می شمارد

(۱) این قسط حرف بوده و هیچوقت عمل نداشته است .

(۲) سفرنامه فریه ، صفحه ۴۷۱

داخل درسیاست داخلی افغانستان شده از دوسته محمد خان و جانشین او سایر برادرهای او صحبت میکند ، بعد از کهندلخان و رفتار او در قندهار شرحی مینویسد و مشکلات امارت اورا بشمارد و میگوید ، کهندلخان کاملاً در تحت نفوذ دولت ایران میباشد و میکوشد که بکمک دولت ایران بهرات دست یابد . (۱)

فریه پس از آنکه مشکلات انگلیسها را بشمارد در خاتمه گوید :

« قلاً امیر قندهار کهندلخان و سایر سردارهای افغانستان ، شهریار ایران ، بلوچها ، سیخها و ماہراتاها همه برای يك مقصود متحدند یعنی دشمنی با دولت انگلیس ، ولی با تمام این احوال تا امروز نتوانسته اند بوسائلی متوسل شوند که يك ضریت مہلك به نفوذ دولت انگلیس وارد آورند . » (۱)

فریه تا ۲۷ نوامبر ۱۸۴۵ در هرات بوده و یار محمد خان در حق او خیلی مهربانی نمود و کاغذی بر سر حقداران خود نوشته از او توصیه مینماید و دو نفر بلد همراه او کرده که اورا به تربت شیخ جام برسانند و از آنجا نیز راه افتاده در پنجم ماه دسامبر وارد مشهد میشود ، باز ملامهدی بپودی را ملاقات میکند و بکمک ملامهدی با قاضی هرات آشنا میشود .

فریه در سفر نامه مینویسد :

« من از قاضی هرات اطلاعات جامعی در باب افغانستان بدست آوردم ، پس او آخوندزاده صالح محمد در تمام قسمتهای سیاست انگلیسها راجع باین مملکت دخالت داشت . » (۲)

فریه بار دیگر در مشهد از عده ای از معارف که با آنها ملاقات نموده است اسم میبرد ، از آن جمله امام جمعه مشهد که با هم سابقه دوستی داشتند . آصف الدوله در مشهد این یار نیز از فریه پذیرائی میکند و فریه مینویسد سالار پسر آصف الدوله مأمور تنبیه اهالی کلات نادری شده بود ، (۳)

فریه خیلی مایل بود که سالار را هم دیده باشد و برای همین مقصود با چاپاری

(۱) سفرنامه فریه ، صفحه ۳۷۶ (۲) سفرنامه فریه صفحه ۴۷۸

(۳) « « « « « « « (۴) « « « « « « « ۴۸۹

به قوچان می‌رود ولی وقتی به آنجا می‌رسد که سالار حرکت نموده رفته بود، چندی در قوچان توقف و مجدداً بمشهد مراجعت میکند و از آصف‌الدوله اجازه گرفته در بیست و یکم دسامبر با لباس ترکمانی عازم طهران میشود. (۱)

فریه گوید:

و در سمنان سر قاپلور تاعسون منشی سفارت انگلیس را ملاقات نمودم، او اول مرا نشناخت چونکه در لباس و شکل ترکمانان بودم. مسترتاعسون عازم استرآباد بود که مواظب حرکات روسها باشد. (۲)

فریه در سیزدهم ژانویه ۱۸۴۶ (مطابق ۱۲۶۲ هجری قمری) بطهران رسید. سفرنامه او در اینجا ختم میشود.

فصل بیست و نهم

سیاست انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه
یا در زمان میرزا تقی خان امیر نظام

محمدشاه در ششم ماه شوال ۱۲۶۴ در تهران وفات نمود ، انگلیسها بوسیله
دکتر معالج او اطلاع داشتند که شاه بیش از چند ساعت دیگر زنده نیست ، این
بود که توسط قاصد مخصوص خودشان جریانرا به تبریز نوشتند . وقتی که این خبر
را به ناصرالدین میرزا دادند ، هنوز از دربار طهران خبری نرسیده بود و چند
ساعت بعد خبر فوت شاه رسید و ناصرالدین شاه در ۱۹ شوال حرکت نموده بطهران
وارد شد و روز ۱۲ ذیقعدة در طهران رسماً بتخت سلطنت جلوس نمود و حاجی میرزا -
آقاسی که در حضرت عبدالعظیم متحصن شده بود در ذیحجه همین سال عازم عتبات
شد . (۱)

(۱) حاجی میرزا آقاسی که قریب چهارده سال شخص اول مملکت ایران تأمید
میشد امش میرزا عباس ، پدرش میرزا مسلم از اهل ایروان است ، تولد او در ایروان
بوده ، وقتی که بسن رشد رسیده به عتبات رفته و مدتی در آنجا تحصیل کرده ، بعد با ذریابجان
آمده است ، عباس میرزا نایب السلطنه او را برای معلمی تعیین کرده که شاهزاده محمد میرزا
را که بعدها بنام محمد شاه معروف شد تعلیم دهد ، از اینجا یکنوع آشنائی و الفت بین
میرزا عباس و محمد میرزا پیدا میشود .

بقیه باورقی در صفحه بعد

البته همیشه در مرگی شاه انتظار میرفت که راهها ناامن شده اغتشاشات در اطراف شروع شود ، در اینموقع نیز فتنه و آشوب تقریباً در همه جا بروز کرد اما چیزی که بود همراه شاه شخص مدیر و معجرب و باعزم و صاحب نفوذی پطهران آمده

بقیه پاورقی از صفحه قبل

در سال ۱۲۵۱ هجری قمری که میرزا ابوالقاسم قائم مقام بقتل رسید، این میرزا عباس معلم سرخانه ، بنام حاجی میرزا آقاسی بصدارت ایران نامزد شد .

البته يك مرد كوچك و نالایق كه پاپن مقام برسد پیداست كه خیلی غلو می کند معروف است كه حاجی میرزا آقاسی زشت میدانست كه کسی او را وزیر و صدر اعظم گوید و رتبه خود را خیلی بالاتر از اینها میدانست ، نمایندگان دول خارجی نیز این مطلب را فهمیده بودند و او را مثل سایر مردم در بسیاری شخصی اول ایران خطاب میکردند .
(صدرا انوار بیخ)

حاجی میرزا آقاسی تربیت آخوندی داشت، در ظاهر بسیار ساده و عوام فریب بود ولی در باطن از شیادان بی نظیر بشمار میرفت ، در پیش محمد شاه خود را دارای کرامت معرفی کرده بود، زمانیکه مرض نقرس شاه خیلی سخت بود به حاجی میرزا آقاسی مشول میشد که دهانی بکند و اورادی بخواند که درد پای شاه تخفیف پیدا کند.

در سال ۱۲۵۲ که محمد شاه ، رای تسخیر هرات بخراسان رفت حاجی میرزا آقاسی نیز همراه شاه بود، یکی از علل عدم موفقیت شاه در جنگ هرات تملل و تسامح خود حاجی میرزا آقاسی بود که نمیتوانست در کارهای بزرگ و مهم تصمیم بگیرد و همین تزلزل فکری حاجی باعث شد که اتحاد و یگانگی بین سرداران شاه وجود نداشته باشد و محاصره هرات آنقدر بطول انجامد که اعالی شهر جرأت پیدا کرده و پیایداری خود بیفزایند و دشمنان خارجی هم فرصت پیدا کرده کمک ، پول و مهمات بادل شهر رسانیده بآنها قوت قلب بدهند .

محمد شاه خود مرد نظامی بود و در جنگهای قفقاز نیز از خود رشادتها نشان داده بود، در زمان عباس میرزا نایب السلطنه او مأمور فتح هرات شده بود، هر گاه حاجی میرزا آقاسی در اردوی شاه نبود خود شاه در هر کاری تصمیم میگرفت و اجرا میکرد و محاصره اینقدر بطول نمی انجامید ، ولی این صدر اعظم آموذ مآب بقدری در کارها امروز و فردا کرد تا دولت انگلیس موقع مناسب بدست آورده بدولت ایران اولنیماتوم داد که از محاصره هرات دست بردارند .

بود که می‌توانست تمام این اغتشاشات و بی‌ترتیبی‌ها را بزودی اصلاح نماید و برشته‌های گسیخته مملکت سرو صودت حساسی بدهد، آن شخص میرزا اتقی خان امیر نظام‌فراهانی بود که در روز جلوس شاه بمنصب صدارت عظمی با لقب اتابکی برقرار گردید.

بقیه پاورتی از صفحه قبل

مرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله در کتاب چهارم حجیم از حاجی میرزا آقاسی شکایت میکند، در واقع از سوء تدبیر و خبط و خطای او اظهار کراهت می‌نماید.

حاجی میرزا آقاسی، معلم سرخانه، بی‌اطلاع از اصول مملکت داری و عاری از هر نوع معلومات جز تربیت آخوندی، بدون اینکه مدعی داشته باشد او را می‌گذارند چهارده سال ایران مدار باشد، هر گاه دارای هوش، فهم، دانش و معلومات بود ممکن نبود بگذارند بیش از چند سیاحتی صدارت کند، چنانکه نگذاشتند حاجی میرزا ابراهیم اعتماد الدوله شیرازی و میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی صدارت کنند.

محمد شاه در ششم ماه شوال ۱۲۶۴ هجری قمری (چهارم سپتامبر ۱۸۴۸) در گذشت تا این‌خبر به حاجی میرزا آقاسی رسید از ترس مردم، دیگر حتی نتوانست در تشییع جنازه شاه شرکت کند، خود را پنهان کرده و بعد از مدتی آوارگی در حضرت عبدالعظیم متحصن شد.

در کتاب صدرالتواریخ مینویسد:

«وزیر مختار روس واسکلبس بحمایت او کلمات زیاد گفتند و تهدیدات کردند و آخر جواب صواب شنیدند و عاجز ماندند.»

حاجی میرزا آقاسی همچنان در حضرت عبدالعظیم متحصن بود تا در ذیحجه ۱۲۶۴ با اجازه عازم عتبات شده در آنجا مسکن گزید و تا سال ۱۲۶۵ حیات داشت و در ۱۲ رمضان همانسال در گذشت.

ماستد حاجی میرزا آقاسی در مقام صدارت و وزارت، تا زمان خود او در تاریخ سلاطین قاجار خیلی کم نقلیر است و شاید اگر بدقت تحقیق شود بیش از دوسه نفر تباشند، ولی در ادوار بعدی نقلیر او بسیار بودند که شرح حال آنها بیاید، وقتیکه انسان به اعمال و افکار آنها آشنا میشود بر اختیار گویند:

«حدا رحمت کند، مرحوم حاجی میرزا آقاسی را»

در صدرالتواریخ مینویسد:

«در آخر صفر ۱۲۵۱ هجری قمری وزارت حاجی میرزا آقاسی اعلام شد و از سال ۱۲۵۲ شروع بکار صدارت کرد و تا ربع آخر سال ۱۲۶۴ به وزارت مشغول بود و سیزده سال ری‌نگار پرداخت و بیک فاعده چهارده سال باین امر از قرین امتیاز بود.»

بقیه پاورتی در صفحه بعد

در همان سال جلوس ، اول موضوع اختلاف سرحدی بین دولتی ایران و عثمانی پیش آمد ، این مسئله یکی از آن مسائل حساس است که سالیان دراز بین دولتی ایران و عثمانی بوجود آورده بودند و تا این اواخر هر وقت مفیدین خارجی لازم میدیدند در میان این دو دولت اسلامی قطع روابط عملی شده و بجنگ منجر گردد این موضوع را پیش می کشیدند و چندی در سر این مسئله کشاکش شروع میگردید، همینکه منظور نظر خارجی تأمین میشد اینموضوع نیز مسکوت میماند، در اینموقع باز اختلاف در سر تعیین حدود درنواحی شط العرب پیش آمد - قرار شد میرزا جعفرخان مشیرالدوله از جانب دولت ایران مأمور اصلاح این قضیه گردد و نمایندگان روس و انگلیس نیز در تصفیه این امر لزوماً میبایست حضور داشته باشند .

متعاقب این امر بوسیله دستهایی که در دربار داشتند علیه میرزا تقی خان امیر نظام شورشی برپا شد وعدهای هم از دستههای قشون در آن شرکت نمودند ولی با يك عزم قابل تحسینی غائله بزودی بر طرف شد .

دسته پایه نیز در اینموقع ساکت نبودند، در یزد مشهد ، فارس و مازندران

بقیه پادرتی ازمنحه قبل

کوچکترین ایراد و یا اعتراضی از طرف عمال خارجی در این مدت باین صدر ممتاز ابراز نگردید و آخرین خدمت او هم بدولت انگلیس همانا اجازه نامه رسمی بود که برای ورود کشتی های جنگی دولت انگلیس بخلیج فارس ، برای جلوگیری از حمل و نقل غلام و کتیز بسرهنگه فرانت نماینده رسمی دولت انگلیس در دربار ایران داده شد و عمال دولت انگلیس همین اجازه را مستمک قرار داده در خلیج فارس نفوذ پیدا کردند و توانستند تمام شیوخ اعراب را در سواحل خلیج فارس تحت نفوذ خود قرار بدهند و چنانکه در این فصل دیده خواهد شد میرزا تقی خان امیر کبیر جلوی این اجازه نامحدود را گرفت و اجرای آنرا تحت يك قرارداد صحیح با انگلیسها محدود کرد و اگر اجل مهلت داده بود این سند را از بین میبرد ولی سیاستمداران ماهر و مجرب اجنبی نگذاشتند عمر سمدارت امیر کبیر طولانی شود و پادست دژخیمان داخلی رشته حیات او را قطع کردند .

شروع باغتشاش نمودند. در اینموضوع در تاریخ منظم ناصری شرح مفصلی بیان شده و می نویسد :

سیدیحیی پرسید جعفر کشفی به یزد رفت. بعد به خراسان، بعد به مازندران

الخ .

تعجب در اینجاست از هر جا که این شخص عبور مینمود اغتشاش در همانجا شروع میگردید، پیداست که او یک عامل زیرک و زبردست بوده که برای فراهم نمودن اغتشاش ید طولانی داشته است. بهر حال فتنه باب در ایران بالا گرفت.

این فتنه و آشوبها مدتها طول کشید تا دولت ایران توانست یکان یکان آنها را خاموش کند. خوشبختی ملت ایران در اینموقع این بود که شخصی مانند میرزا تقی خان امیر نظام در رأس امور ایران قرار گرفته بود. این شخص با عزم، با یکمتمانت مخصوصی که در نهاد او ذاتی بود، و او با برد باری تمام امنیت را بطور کامل در تمام ایران برقرار نمود، سرکشان و فتنه جویان را بکلی قلع و قمع کرد و در همانحال مالیه مملکت را اصلاح و قشون را منظم و دستگاه دولت را مرتب نموده از نو سرور. موردتی بکارها داد و تمام نواحی و اطراف دور دست مملکت را با مرکز حکومت مربوط کرد.

انسان وقتی که تاریخ این سدها را میخواند و میاندی را که امیر نظام مصدراهور مملکت ایران بوده مطالعه میکند روحش شاد و قلبش از خوشحالی در درون سینه میپلبد، ولی همینکه با آخر روزگار او میرسد بزمین و زمان نقرین میکند و از درون دل آه سوزناکی کشیده بهسبب اصلی این جنایت که ملتی را بماتم او نشانند لعنت میگوید. بلی چنین بود سواست جاهلانۀ سلسله قاجار که بتحریک اعمال اجنبی با هر مرد با عزم ایرانی مخالف بودند و هر سیستم دار ابراندوست و ملت خواه که بعرضه وجود میآمد او را گرفتار و معدوم میکردند. ایرانی نباید یاد این دو مرد یزد گوار را که یکی مرحوم قائم مقام و دیگری میرزا تقی خان امیر نظام است آنی از خاطر فراموش کند چه، این دو مرد یزد گوار از جانب خداوند متعال برای نجات ملت ایران مأمور بودند. افسوس و هزار افسوس که دستگذار داخلی بتحریک

دسایس خارجی ریشهٔ عمر آنها را قبل از آنکه به انجام مأموریتی که از جانب خداوند داشتند موفق شوند قطع نمود.

بعقیده نگارنده در تاریخ شصده سالهٔ اخیر، کشور ایران مردی باین بزرگواری مانند میرزا تقی خان امیر نظام بخود ندیده است. من برای نمونه به پاره‌ای از اقدامات و اصلاحات او اشاره میکنم.

مرحوم اعتماد السلطنه در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۶۷ باغلب آنها اشاره نموده گوید:

دحسام السلطنه به سرخس بدفع شر تراکمه مأمور گردید، **رضاقلی خان** **الله‌باشی** مأمور سفارت خوارزم شد. در این سال روزنامهٔ دولتی، حاوی اخبار داخله و خارجه از مطبع خارج گردید، قراولخانه در هر نقطهٔ شهر تهران ساخته شد و امر شد در سایر شهرها نیز قراولخانه بسازند، مقرر شد ماهی دو مرتبه یکی در اول و دیگری در پانزدهم هر ماه چایار به آذربایجان، فارس، گیلان، مازندران، کرمان، خراسان، اسر آباد و کرمانشاهان برود و مراجعت کند. **شفیع خان** **آجودانباشی** مأمور مصلحت‌گذاری و مقیم لندن شد. **میرزا حسین‌خان (مشیرالدوله و سپهسالار اعظم)** مأمور کارپردازی بمبئی شد. کارخانهٔ چینی‌سازی در تهران و کارخانه بلوسازی در قم دایر گردید، مغنول دوزی در لباس اهل نظام معمول شد، شال‌چوخی مازندران طوری تکمیل شد که برای لباس سربازی بسیار بکار میخورد، **میرزا زین‌العابدین خان تبریزی** مأمور تعدیل مالیات گیلان و قومن شد، **حسن‌خان یوزباشی** مأمور شد از اردبیل و مشکین یک فوج سر باز جدید بگیرد، **حسنعلی خان سرهنگ** از **سروس** یک فوج سر باز گرفت، از خراسان و کزاز دو فوج جدید و از هر آنه نیز یک فوج از **خلخال** یک فوج، از کرمان یک فوج سر باز جدید گرفته شد و مقرر گردید چهارده فوج از عساکر منصوره همیشه متوقف طهران باشند، سیورسات گرفتن مأمور دیوان از رعیت منروند شد، آبله کوایمن اطفال معمول گردید، در بعضی از منازل راه خراسان مثل الهالك و زیلر بنای قلعه گذاشته و تفنگچی و مستحفظ قرار

دادند ، تذکره عبور و مرور در جمیع بلاد ایران ایجاد گردید ، امر معدن مس قراجه داغ نظم گرفت ، شال کرمانی بطوری ترقی کرده و خوب شد که جای شال کشمیری را گرفت ، شکر مازندران را بطوری تصفیه کردند که مثل شکر هندوستان شد ، در راه خراسان تفنگچی و مستحفظ برقرار گردید ، قطران که برای مصارف توپخانه از روسیه میآوردند در رحمت آباد گیلان بقدر کفایت و بخوبی ساختند ، یک فوج سرباز از نیشابور گرفته شد ، در ارومیه از نصاری یک فوج جدید گرفته شد ، چهار صد خانوار مشهدی و هراتی که در ایام انقلاب آن شهر به هرات رفته بودند مراجعت نمودند ، کار زراعت خراسان سر و صورت گرفت ، صد نفر از ریش سفیدان و کدخدایان معتبر سرخس بخراسان آمده متعهد اطاعت شدند ، **نظیرالدوله ، میرزا محمد علی برادر مهرزا نجف خان** را از هرات با عریضه بدربار همایون فرستاد ، اهالی لارستان فارس مقهور و مطیع و قلاع آنها کوبیده شد ، در قزوین بجهت جلوگیری از سیل بامر دولت سدی بسازید ، جیباخانه در همه بلاد ایران خاصه در طهران دایر و انواع اسلحه ساخته شد ، همچنین مهتاب جهت آتش دادن توپ ، پارچه از پنبه و کج در کاشان ترتیب داده و بافته بضخامت ماهوت ولی لطیفتر و بادوامتر ، و هزار توپ از آن برای اهل نظام توپی چهار هزار و پانصد دینار اکتیاع شد ، افواج سواره زیاد در این سال از غالب بلاد و ایالات گرفته و در غالب ولایات قرار ساخلو و مشق افواج داده شد ، قشون ایران خیلی ترقی کرده و منظم شد و قشونی لایق برای نظم حدود گرگان و استر آباد و خراسان و دفع تراکمه بهمین حدود فرستاده شده و تمام حدود شرقی ایران و غیره ایران منظم و مصفا گردید ، بند گرگان دایر ساخته و بانجام آورد و نواحی گرگان و استر آباد نظمی کامل یافت ، جیباخانه در اصفهان بنا نمودند که در هر ساعت سیصد قبضه تفنگ و هزار دست فالسقه و اسباب سربازی در آن تمام میشد ، امر شد سالی پنجاه هزار دست ملبوس نظامی در اصفهان دوخته شود ، بنای تریاک کاری در حدود طهران شد ، در طهران و اصفهان کالسکه هائی ساختند که بخوبی کالسکه های ممتاز فرانک بود ، قرار شد بند کنار پل شوشتر را ببندند و سدی هم در جلوی نهر مشهور به **هاشه** ،

شود و آن بند و سد در این اوان تمام شد ، مدرسه دارالفنون ساخته شد ، معلمین خارجی برای علوم جدید و اکتشافات تازه و السنه مختلفه دول اروپا از فرنگستان طلبیدند .

ایران با داشتن چنین مرد عالم و بصیری که تاریخ نظیر او را کمتر نشان داده است ، میرفت راه سعادت و ترقی را پیش گیرد . اگر صدارت این مرد فداکار چندی هم دوام میکرد گریبان ملت ایران از چنگال بیرحم بیگانگان عداوت نجات یافته بود . چه میشود کرد ؟ دشمنان این ملت قبل از اینکه شاه ایران پایتخت خود برسد مدعی صدارت را ساخته و آماده نموده بودند ، این مدعی میرزا آقاخان نوری می باشد .

میرزا آقا خان نوری در حدود سنه ۱۲۶۲ بواسطه عملیاتی که موافق طبع محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی نبود مورد غضب محمدشاه واقع شده بکاشان تبعید شده بود ، در این موقع که خبر مرگ شاهرا شنید بجمله عازم تهران شد . در ناسخ التواریخ راجع بودود ایشان چنین مینگارد :

در خلال این احوال میرزا آقاخان وزیر لشکر که در کاشان متوقف بودند اصفا نمودند که حرکت شاهنشاه ایران از آذربایجان قریب افتاد و در میان امراء واعیان در گاه اختلاف کلمه روی داده و سران و سرکردگان مازندران از حاضر شدن بدار الخلافه کراهتی دارند و تقاعدی میورزند . وزیر لشکر با خود اندیشید که سفر طهران کند و در اصلاح این امور رنج برد و قبل از ورود پادشاه تقدیم خدمتی فرماید . در بیستم شوال وارد طهران گشت و این غیبت اودو سال و هشت ماه طول کشید . . . پس چنان صواب شمرد که نخست شارژ دافر دولت انگلیس را دیدار کند و از آنجا به دربار شود تا امراء بدانند که اگر یا از طریق مخاصمت سپرند دولت انگلیس بخصمی ایشان جنبش خواهد کرد . پس ، از دروازه دار الخلافه در آمده شارژ دافر را ملاقات کرد و از آنطرف مهرداد علیا بصوابدید شاهزاده علیقلی میرزا خطی بوزیر لشکر فرستاد که از بدو دولت شاه شهید آقا محمد شاه تا کنون پدران و اعمام و عشیرت تو که همیشه دوست تن مرد شناخته در میان ایشان

بوده حاضر حضرت بوده اند و تقویم دولت کرده اند ، پادشاه حق شناس هرگز شما را آلوده عصبان نسازد ، اکنون طریق حضرت گیر و بهمان عقیدت که از کاشان جنبش کردی برزیادت آماده خدمت باش . لاجرم وزیر لشکر به ارك سلطانی در آمده فرمان مهدعلیا در عمارت خورشید فرود شد.

در جای دیگر مینویسد:

چون در این وقت خیر و رود میرزا آقاخان وزیر لشکر بدارالخلافة معروض افتاد و امرای درگاه باتفاق از ورود او اظهار وحشت و دهشت کرده بودند شاهنشاه دانا همی خواست که تا ورود موکب پادشاهی امرای از خشیت و تباهی آسوده خاطر باشند، هم حطی بدارالخلافة فرستاد که میرزا آقاخان وزیر لشکر دیگر باره سفر کاشان کرده بماند تا شاهنشاه بعد از ورود بطهرانش بخواند . چون این حکم را بدارالخلافة آوردند وزیر لشکر گفت من از این آمدن بدان خاطر بودم که تسکین فتنه مازندران کنم و نگذارم بدست امرای ایران که در طهران اقامت دارند کاری افتد که موثر ندامت باشد، منت خدایر آنکه بر این هر دو آرزو فایز شدم و اکنون که شاهنشاه در میرسد از این دو غائله قلب مبارکش را هیچ اکراه نخواهد بود ، پس وقت باشد که اطاعت فرمان سلطان کنم و مراجعت بکاشان گیرم . چون کار بدینجا پیوست ، صاحبان مناصب سفارتخانه انگلیس بمیان ارك سلطانی در آمدند و در خدمت مهد علیا و ستر کبری معروض داشتند که سالها است دولت انگلیس و ایران باهم از در مودت و موالاتند و سود یکدیگر را از دست نمیگذارند ، ما از قبل دولت خود ابلاغ این خبر میکنیم که هرگز رضا نخواهیم داد کسی مانند وزیر لشکر از این در دور باشد .

واتسون نام انگلیسی که قبلا اسم او برده شده در تاریخ قاجار که بزبان انگلیسی نوشته است در صفحه ۳۵۹ در باب میرزا آقاخان نوری چنین مینویسد:

«در دستگاه آصف الدوله شخصی بود میرزا آقاخان نام که قبلا وزیر لشکر بود لیکن باشاره حاجی میرزا آقاسی او را از طهران بعد از ضرب و جریمه تبعید نموده بودند، اینک در پشت دروازه طهران ظاهر شده و از شارژدافر دولت انگلیس

خواهش نمود که اجازه ورود برای او تحصیل کند. مادر پادشاه ایران از ورود او خیلی خوشحال شد و اجازه دادند او از وسط بازار عبور نمود که نشان بدهد مردم چقدر با توجه دارند و از رجال مخالف که آذر بایجانی باشند چقدر مردم متنفرند. چون میرزا تقی خان امیر نظام مرد سیاسی بود و حمایت مادرشاه و انگلیسها را نسبت به میرزا آقاخان میدانست نتوانست او را کنار گذارد که داخل فتنه و فساد گردد بلکه او را پیش کشید و بقول سپهر مودخ ناسخ التواریخ در جزء و کلی امور با او مشورت مینمود.

میرزا تقی خان امیر نظام یگانه کسی است که دست اجانب را از دخالت در امور داخلی و خارجی ایران در مدت صدارت خود کوتاه نمود و یگانه مردی بود که توانست بدون دخالت اجانب مسائل غامض ایران را حل و عقد کند، در زمان او احدی قادر نبود با اعمال اجانب روابط خصوصی داشته باشد، تمام مأمورین دولت را غنغن نمود با خارجی ها قطع روابط کنند، این افتخار برای او پس که در زمان او هیچیک از همسایگان نتوانستند در امور داخلی ایران دخالت کنند و یابه حقوق سیاسی آن تجاوز نمایند.

دو موضوع است که فقط در زمان میرزا تقی خان امیر نظام از طرف همسایگان شمال و جنوب مطرح شد و بهر دوی آنها در اینجا اشاره میکنم.

یکی موضوع جزیره آشوراده بود که روسها در سال ۱۲۵۲ هجری قمری (مطابق ۱۸۳۶ میلادی) و بعد در سال ۱۲۵۸ هجری قمری (مطابق ۱۸۴۲ میلادی) به بهانه جلوگیری از دزدیهای تراکمه در دریای مازندران در آنجا اقامت داشتند دولت ایران چندین بار تخلیه آنجا را بدولت روس اطلاع داده بود تا اینکه در سال ۱۲۶۷ هجری قمری (مطابق ۱۸۵۱ میلادی) عدهای از تراکمه در شب عید روسها که همه، حتی قراولان آنها نیز مست بودند شبانه بآن جزیره حمله برده عدهای از روسها کشته و جمعی را اسیر نموده با آنچه که بنمستان رسیده بود شبانه برداشته قرار نمودند. بعد از این واقعه روسها در عزل حاکم مازندران که برادرشاه بود اصرار نمودند و امیر نظام مدتها ایستادگی نمود ولی بالاخره برای اینکه روابط ایران را

باروس‌ها تیره نکند فقط بعزل حکمران مازندران ناچار شد رضایت دهد. انگلیسها نیز يك تقاضا داشتند، و آن عبارت بود از اینکه يك اجازه نامه بکشتی‌های دولت انگلیس داده شود تا از تجارت برده و غلام در خلیج فارس جلوگیری کنند و این تقاضاهم بفتح عالم انسانیت بود نه به نفع دولت انگلیس!

چنانکه بخاطر دارید، در زمان محمد شاه فرمانی صادر شد که دولت ایران خود بمأمورین محل دستور داد که از ورود و خروج کنیز و غلام فقط از راه دریا جلوگیری کنند و این اجازه هم فقط برای حسن نظر شاه نسبت به کامل فرانت شارژ دافر دولت انگلیس بود، اینک دنباله همان اجازه بشکل دیگر جلوه نموده و بصورت يك قرار داد در آمد که بین دولتین ایران و انگلیس برای اجرای آن موافقت حاصل گردید، این است آن قرارداد که نمونه‌ای از نیرنگ‌های سیاسی است. صورت ذیل سواد قراردادی است که مابین دولتین ایران و انگلیس در باب غلام و کنیز سیاه بسته شده است:

«دولت ایران قرار میدهد که کشتی‌های دولت انگلیس و کمپانی نامدت یازده سال مأذون میباشند که بجهت احتمال حمل غلام و کنیز سیاه کشتی‌های تجارتمی ایران را بنفصیلی که در این صفحه مرقوم میشود تفحص نمایند، سوای کشتی‌های دولتی ایران که کشتی تجارتمی و رعیتی نباشد و بکشتی‌های دولتی مطلقاً دخل و تصرف نباید بشود و اولیای دولت ایران قرار میدهند که بهیچ وجه غلام و کنیز سیاه در کشتی‌های دولتی حمل نشود.

اولاً قرار این است که این‌اذن و اجازه تفحصی که در کشتی‌های تجارتمی رعیتی داده میشود از ابتدای تفحص تا انتها بدستاری و توسط واستحضار صاحب‌منصب ایران بشود که در کشتیهای دولت انگلیس منزل و مکان دارند، ثانیاً کشتی‌تجار را زیاده از مقدار زمان تفحص غلام و کنیز معطل نکنند و اگر غلام و کنیز در آن کشتی‌ها بوده باشد کار گزاران دولت انگلیس گرفته ببرند ولی بدون اینکه خسارت و معطلی بر آنها وارد شده و برای بردن غلام و کنیز نباید زحمت و ضرری بآنها برسد، خود کشتی را بدستاری و استحضار صاحب‌منصبان ایران که در کشتی-

های دولت انگلیس هستند بکار گزاران بنادر ایران که از جانب این دولت علیه هستند بپارند و صاحب آن کشتی را که بر خلاف حکم اعلیحضرت پادشاه ایران عمل نموده و غلام و کنیز حمل کرده کار گزاران این دولت علیه باندازه، تنبیه و جریمه نمایند و کشتی های دولت انگلیس بی دستگیری صاحب منصب دولت علیه ایران هیچ نوع دخل و تصرف در کشتی های تجارتي ایران ننمایند لیکن صاحب منصبان دولت ایران هم نباید از شغل محوله بخود کوتاهی نمایند و این قرار داد برقرار است تا موعده یازده سال و بعد از گذشتن یازده سال و تمام شدن موعده و مدت اگر یکروزه زیاده بر یازده سال معمول و مداخله در کشتی ها شود خلاف رویه دوستی دولت ایران و خلاف رعایت حقوق ایشان شده است و از جانب این دولت علیه ترضیه مطالبه خواهد شد .

ثانیاً - غلام و کنیز قدیمی ایران که حال در ایران هستند از حال تحریر و مانع بعدها اگر بخواهند از راه دریا بخلیج یا هندوستان یا لنگه بروند یا سفر دریا نمایند باید بلیط از مهابشرین تذکره ایران که در بندر بوشهر میباشند باستحضار پالیوز بوشهر بگیرند و کسی را بعد از بلیط بآن غلام و کنیز حرفی و ایرادی نخواهد بود و آن بلیط باستحضار پالیوز دولت انگلیس متوقف بندر بوشهر مثل سایر قرارهای منظوره فوق تا مدت یازده سال است ، ابتدای شروع باستقرار تفحص و رفتن صاحب منصبان ایران از غرة ربیع الاول ۱۲۶۷ هجری قمری و از حال تا ابتدای تاریخ فوق حق تفحص و تعینش نیست . تحریراً فی شهر شوال المکرم ۱۲۶۷ . ۴

سواد دستخط همایون که در اول قرار نامه مرقوم فرموده اند :

د این سواد مطابق اصل است و اصل هم بفرمایش مانوشته شده است و صحیح است . فی شهر شوال المکرم ۱۲۶۷ ، در دارالسلطنه اصفهان مطابق سال تنگوزیل والسلام . ۴

برای اجرای این قرارداد لازم بوده که دستور العمل جامعی بمأمورین دولت ایران داده شود ، اینست که دستور ذیل صادر شده است .

صورت دستور العمل عالیجاه میرزا محمودخان آجودان وزارت امور خارجه در باب غلام و کنیز :

و آن عالیجاه بر حسب امر قدر قدرت اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه عالیان - پناه ، روح العالمین فداء ، مأمور است که روانه بندر بوشهر شده و در سفاین دولت انگلیس بوده مشغول تفحص و تجسس باشد که تبعه دولت علیه در کشتیهای خود غلام و کنیز سیاه بسمت بنادر فارس حمل و نقل نمایند و هر گاه کسی مرتکب شده باشد آن عالیجاه بتفصیلی که در ذیل این دستور العمل مسطور و مقرر است مرتکبین را تنبیه و ترجمان نمایند و شرایطی که ذکر خواهد شد معمول دارند .

اگر چه سابقاً از جانب اولیای دولت به نواب شاهزاده اعظم نصره الدوله فیروز میرزا در این باب اظهار شده و نواب معزی آلیه نیز بحکام و مشایخ اعراب بنادر و سواحل و جزایر بحر العجم اخبار نموده است که منبعد مرتکب حمل و نقل غلام و کنیز سیاه نشوند و بسمت بنادر فارس نیاورند و جزایر را اعلام نموده است ، اگر با وجود اعلانات نواب والا باز تخلف کرده باشند و وقتی که آن عالیجاه تفحص نمایند معلوم شود که غلام و کنیز سیاه حمل نموده اند آنگاه تنبیه و ترجمان آنها از قراد تفصیل بعمل آید .

دفعه اول - تنبیه و ترجمان مرتکب این است که آن عالیجاه ، مرتکب و صاحب کشتی را دو بیست چوب زده و دو مساوی قیمت غلام و کنیز را که آورده باشد از او ترجمان بگیرد ، باین معنی که نصف دو مساوی را وجه تقد گرفته عاید دیوان اعلی نماید و بعبوض نصف دیگر غلام و کنیز سیاه را آزاد نمایند و کیفیت دو مساوی باین طریق است که ، مثلاً اگر قیمت غلام و کنیز بیست تومان باشد چهل تومان منظور نمایند .

دفعه ثانی - اگر صاحب همان کشتی مرتکب شود ، بعلاوة تنبیه و ترجمان سابق بتفصیلی که ذکر شد صاحب کشتی را با کشتی اوششماه حبس نماید .

دفعه ثالث - هر گاه باز صاحب کشتی مرتکب شود این دفعه باز کشتی را ضبط دولت علیه نموده و غلام و کنیز سیاه را آزاد نماید و تسلیم گماشتگان دولت انگلیس

نماید که آنها را با وطن خود روانه نمایند و آنعالیجاه کیفیت آنرا با ولیای دولت علیه ایران عرض نماید و این قرارداد ما در خصوص تنبیه و ترجمان ، در صورتی است که از يك كشتی سه دفعه خلاف قرارداد اولیاء دولت علیه بظهور رسیده باشد و کل این تنبیهات را بدون مداخله احدی آنعالیجاه و حکام بنادر این دولت علیه مجری نمایند . و نیز باید چهار نفر آدم صاحب سواد همراه آن عالیجاه باشد که هر کدام را در یکی از سفاین دولت بیهة انگلیس که سیاحت دریا مینمایند بگذارند و آنها مراقب باشند همینکه غلام و کنیز را در کشتی های تبعه ایندولت علیه دیدند بدون اینکه خود آنها مداخله نمایند و یا اینکه از طرف گماشتگان دولت بیهة انگلیس اذیت و آزار به آنها برسد به آن عالیجاه اخبار نمایند که عالیجاه موافق دستور العمل مقررۀ اولیای دولت علیه ایران ، با اجرای تنبیه و ترجمان آنها پردازد و میباید آن عالیجاه موافق دستور العمل و مطابق شرحی که در تاریخ شوال ۱۲۶۷ هجری قلمی شده و بدستخط همایون رسیده و سواد آن نزد آنعالیجاه است رفتار نمایند و بجز آنعالیجاه نباید دیگری در این امر مداخله داشته باشد بلکه این مأموریت را مخصوص خود داند و مأذون نیست که مخالف این دستور العمل رفتار نماید و مطابق همان شرحی که بدستخط مبارک همایون رسیده است میباید اجرا شود . تحریراً فی غرة ربيع الاول ۱۲۶۷ هجری قمری . «

صورت دستخط مبارک . « این سواد صحیح و مطابق اصل و فرمایش ما است که جناب صدراعظم اجل آنرا مهر کرده و بسفارت انگلیس داده اند ، تحریراً در ۱۶ ربيع الثاني ۱۲۶۷ هجری قمری . «

این مرد جلیل القدر ، یعنی میرزا تقی خان امیر نظام را در ۲۵ محرم ۱۲۶۸ معزول و بعد بکاشان روانه نمودند و در هجدهم ربيع الاول همانسال در کاشان بقتل رساندند . مورخین ایران هیچیک از ترس ناصرالدین شاه جرأت نکردند خدمات این یگانه مرد ایرانرا برشته تحریر در آورند .

نویسنده ناسخ التواریخ خود مداح میرزا آقاخان نوری بوده و بواسطه قطع دو هزار تومان از مقرری او ، از میرزا تقی خان مرحوم دلخوش نبوده ، مرحوم

اعتماد السلطنه مؤلف تاریخ منتظم ناصری نیز پسر حاجی علیخان اعتماد السلطنه قاتل امیر بوده، رضاقلیخان هدایت هم اگر چه منصف بوده ولی جرأت نداشته چیزی بنویسد، فقط در حقایق الاخبار تألیف میرزا جعفر خان حقایق نگار دیده شد مختصر اشاره ای بخدمات او شده است، ولی چنانکه باید دیده نشده است که هموطنان معاصر او شرح جامعی از حالات و خدمات او نوشته باشند، ولی یکی از نویسندگان خارجی موسوم به واتسون که خود معاصر بوده و عملیات و خدمات او را از نزدیک تماشا مینموده شرحی در کتاب خود موسوم به تاریخ قاجاریه در باب این مرد فوق العاده ایران نوشته است که عیناً در این جا ترجمه میشود. این شخص وقایع مهمه ایران را از سال ۱۲۱۵ هجری قمری (مطابق ۱۸۰۰ میلادی) تا سال ۱۲۷۵ هجری قمری (۱۸۵۸ میلادی) که سال یازدهم سلطنت ناصرالدین شاه است شرح داده است.

واتسون در تاریخ خود چنین مینویسد:

«میرزا تقی خان امیر نظام که در این موقع مصدر امور لشکری و کشوری بود، تمام ترقیبات او در سایه هوش سرشار خود و خدمات صادقانه او بوده، این شخص ذاتاً غیر از هموطنان خود شناخته شده، اگر بلیزار یوس (۱) یگانه مرد توانای دولت بیزانتین توانست در مقابل رومیهای فاسد مقاومت کرده بر آنها تفوق پیدا کند، میرزا تقی خان امیر نظام نیز توانست در مقابل فساد اخلاق هم وطنان خود موفقیت حاصل نماید.

با ظهور میرزا تقی خان امیر نظام در ایران معلوم میشود که هنوز ریشه مردان بزرگی بکلی از ایران کنده نشده است و نژاد ایرانی هنوز هم میتواند مردان لایق و توانایی بوجود آورد در حقیقت میرزا تقی خان امیر نظام بهترین نمونه و شاهد این قبیل مردان برجسته میباشد. این افتخار نصیب فراهان از محال سلطان آباد عراق

(۱) Belisarius: از سال ۵۰۰ تا ۵۶۵ میلادی حیات داشته و یگانه سردار نامی

دولت بیزانتین بوده، معاصر انوشیروان است و با قشون ایران هم جنگها نموده است، همان معامله را که ایرانیها با امیر نظام نمودند، رومیهای بیزانتین هم با بلیزار یوس همان معامله را کردند که شرح آن بسیار طولانی است.

شده که در پرورش و بهره‌رساندن این یگانه سیاستمدار و حکمران لایق شرق واسطه بوده ، اسم این مرد بزرگ که در تاریخ جدید ایران ثبت شده در ردیف اسم یکی از آن مردان نادری است که مدام دیوجانس در روزهای روشن با چراغ دنبال آنها میگشت و میخواست شریفترین و نجیب‌ترین مرد خدا را پیدا کند . پدر میرزاتقی خان مرد معروفی نبوده بلکه یک شغل بسیارنازلی داشته یعنی در خانۀ مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام سمت آشپزی داشته ولی بعدها بواسطه امانت و صداقت ترقی نموده و همه کاره آن خاندان شده است .

میرزاتقی خان در اول شباب داخل خدمت وزیر نظام ، فرمانده کل قشون آذربایجان شد و با آقای خود در سفر روسیه که باتفاق خسرو میرزا در قضیۀ گریایدوف به پترزبورغ میرفت او نیز همراه بود ، در مراجعت از این سفر که یگانه سفر فرنگ میرزا تقی خان بود ، مرور این جوان ترقی نموده بسمت منشیگری نایل شد ، بعد لقب خانی گرفت و پس از مرگ وزیر نظام فوق‌الذکر میرزاتقی خان ، وزیر نظام لشکر آذربایجان شد .

هنگامیکه میبایست برای حل قضایای سرحدی بین ایران و عثمانی نماینده‌ای از طرف ایران فرستاده شود ، اول میرزا جعفر خان مشیرالدوله معین شده بود ولی مشیرالدوله در تبریز عریض شد و این فال بنام میرزاتقی خان امیر نظام اقتاد و ایشان نماینده دولت ایران معین گردید ، بطوریکه ما از مأموریت او مطلع میباشیم امیر نظام در میان نمایندگان انگلیس ، روس و عثمانی ، برجسته‌ترین مرد این هیئت اعزامی بوده (در اینجا واتسون بکتاب موسوم به ارمنستان و ارزروم تألیف رابرت گورن اشاره میکند) در مدتی توقف در این شهر میرزا تقی خان فرصت داشت تنظیمات و اصلاحات مملکت عثمانی را بدقت مطالعه کند .

در مراجعت میرزاتقی خان بایران و تهران ، در موقعی که ناصرالدین میرزا ولیعهد و حاکم آذربایجان شد ، میرزاتقی خان نیز همراه او به تبریز آمد ، در اینموقع تمام امور مهم آن ایالت بدست او اداره میشد ، زمانیکه محمد شاه مرحوم شد باتفاق شاه جوان اعزام طهران گردید و در بین راه شاه منصب سعادت را باو تفویض

نمود. معروف است که میرزا تقی خان از وقت جوانی این استعداد را در خود میدید که روزی بمقام صدارت برسد ولی وقتیکه بخاطر میآورد که چگونه سلاطین قاجار با وزراء اول خودشان رفتار مینمودند این سابقهها افکار و خیالات او را پریشان مینمود در این موقع که شاه جوان شغل صدارت را باو داد میرزا تقی خان اول از قبول آن خودداری نمود و راضی شد فقط با مقام ولقب امیر نظامی باقی باشد.

بعد از ورود بطهران وقتیکه میرزا تقی خان زمام امور را بدست گرفت مشاهده نمود که رشته تمام امور دولتی از هم گسیخته است و در یک حال هرج و مرج بسیار بدی است که اصلاح آن فوق العاده مشکل مینماید ولی این مرد توانا از آن اشخاصی نبود که از مشکلات ترسان و گریزان باشد، با شجاعت قابل تمجیدی خود را حاضر نمود که تمام رشتههای گسیخته دولتی را اصلاح نماید و عادات و رسوم بد را منسوخ سازد و بحراج حکومتها خاتمه دهد.

اولین قدم میرزا تقی خان اصلاح امور نظام بود و گرفتن سیورسات را از رعیت یکلی قدغن نمود و رعایای ایران را از یک بلای غارتگری نجات داد، اقدام سریع و جدی دیگر او اصلاح مالیه دولت ایران بود که تمام زیاده رویهای جاریه را منسوخ و عوض آن ترتیبات جدید و صحیحی قرارداد.

در ابتدای امر که میرزا تقی خان شروع با اصلاحات نمود، معروف بود که نباید امیدواری زیادی با اقدامات و اصلاحات او داشت، چونکه میگفتند او هم بیش از یک نفر ایرانی نیست، لیکن امیر نظام بهر قسمتی از اصلاحات که دست زد، بایک عزم و نیت پاک در آن امر اقدام نمود و اگر نتوانست کاملاً موفق شود تقصیر از او نیست بلکه تقصیر متوجه آن کسانی است که در این اصلاحات با او موافقت نکردند و برای پیشرفت کارها کمتر با او معاضدت نمودند، و گرنه از طرف میرزا تقی خان نه در هوش و ذکاوت او در فهم قضایا و نه در جدیت و پشتکار او، بهیچوجه نقصی وجود نداشت. این شخص با آسانی بکسی قول نمیداد ولی همینکه برای انجام امری وعده میداد بدون تردید باید بآن اعتماد نمود و آنرا انجام شده دانست. اصلاح امور پریشان ایران در آن تاریخ چندان عمل سهلی نبوده، ایسالت

خراسان برضد شاه جوان مسلح شده یاغیگری مینمود و اقدامیکه برای رفع آن شده بود کافی بنظر نمیرسید ، هرج و مرج و اغتشاش ممکن بود زیاده از این شیوع پیدا کند ، مردم علناً اظهار مینمودند که دوره سلطنت قاجار رو بزوال است و عنقریب عمر این سلسله با آخر خواهد رسید و ایران بچندین حکومت کوچک تقسیم خواهد شد ، خوشبختانه هیچیک از این پیش بینیها رخ نداد و مردم کم کم آرام و ساکت شدند و فکرشان آسوده شد . حاجی میرزا آقاسی که يك حکومت اقوام پرستی ایجاد نموده بود و بهین واسطه هم حکومت ایران مغشوش شده و بی نظمی عمومی را فراهم کرده بود در این موقع بکربالا تبعید گردید .

اغتشاش خراسان باین سهولت رفع نگردید ، حمزه میرزا فقط سه هزار نفر قوای نظامی در ارك دور خود داشت و در مقابل او سالار قریب پانزده هزار نفر قشون جنگی حاضر کرده بود که بدور او جمع بودند و هر روز هم بقوای او از اطراف خراسان علاوه میگردد ، تمام امراء خراسان باستثناء یکی دو نفر ، طرفدار سالار یاغی بودند و خود اهالی خراسان نیز مقتون رشادت و شجاعت سالار شده و او را دوست میداشتند در این موقع یار محمدخان وزیر هرات با دو هزار نفر سوار افغانی و مقداری آذوقه بکماک شاهزاده حمزه میرزا حکمران مشهد وارد شد ، بعد از جنگهای مختصر بین قوای یار محمدخان و سالار بالآخره قرار به مصالحه گذاشته شد ، جعفر قلی خان بجنوردی که تا این زمان در حبس حاکم هرات بود برای مصالحه از طرف حمزه میرزا و یار محمدخان پیش سالار فرستاده شد ولی این مصلح يك نماینده خوبی از کار بیرون نیامد ، بلکه او هم رفت و بسالار ملحق شد .

چون یکعده سوار مأمور شده بودند که اطراف و نواحی هرات را غارت کنند ، یار محمدخان ناچار بود برای دفع آنها بهرات برود و حمزه میرزا نیز ناچار ارك را خالی نموده همراه او عازم هرات شد .

میرزا تقی خان در این موقع شش هزار قشون تحت فرماندهی سلطان مراد میرزا بکماک حکمران مشهد روانه نمود ، در قوچان نیز عدهای از امراء خراسان با او ملحق شدند و قوای سالار رو بضعف گذاشت .

در این بین امراء مازندران نیز در نتیجهٔ عملیات سوء حاجی میرزا آقاسی نزدیک بود بطرف دشمن متمایل بشوند و علم‌یافتگی‌ری بلند کنند ولی بضمانت نمایندهٔ دولت انگلیس مقیم دربارشاه با آنها امنیت داده شد و برحسب خواهش خود آنها و اجازهٔ شاه بطهران آمدند و ازایشان دلجوئی شد .

شورش خراسان هنوز دوام داشت و لزوم اصلاحات در هر قدم ، نشان میداد که چقدر اشکالات در جلو دارند ، بطوریکه بنظر می‌آمد این مشکلات غیر قابل غلبه میباشد امیر نظام خوب میدانست که در میان درباریان ایران اشخاص قابل دبی آرایش پیدا نمیشود که بتواند آنها را در اصلاح امور و رفع خرابیهای گذشته با خود همدمت کند ، یا اینکه بتواند بکمک آنها ترتیب صحیحی در اساس حکومت ایران بدهد ، امیر همانطور که فکور و مآل اندیش بود همانطور هم جدی و ساعی بود ، روزها ، هفته‌ها دائماً از اوایل صبح تا اواخر شب در امور دولت که آنها را برای خود یکنوع وظیفهٔ مقدسی میدانست که مکلف بانجام آن باشد مشغول کار بود و هیچوقت از این همه اشکالات و مشکلات خسته و فرسوده یا پریشان و دل‌سرد نمیشد ، با تمام این مشکلات در همین چپن ناچار بودیک مدت از اوقات ذی قیمت خود را صرف جلو گیری از صایس در باریان فاسد بکند . (۱)

شاه جوان اعتماد کامل بمیرزا تقی خان داشت و هر گاه جز این بود کاری از پیش نمیرفت ، اما متأسفانه امیر نظام نتوانست آن شخص منتقد دیگر را که در دربارشاه مثل خودش نفوذ داشت همراه کند .

در مملکتی که تمام مردم از شاه تا پائین بانظر سوء ظن نسبت بیکدیگر نگاه میکنند ، در چنین مملکتی فقط یک نفر است که شاه میتواند با کمال اطمینان باو اعتماد داشته باشد و او را يك مشاور صدیق و با وفای خود بداند .

چون مقام و نفوذ مادر شاه کاملاً بسته بسعادت و حیات شخص پادشاه است ، بنابراین پدر و اندرزهایی که مادر شاه میدهد بدون تردید از روی کمال دلسوزی است ، فقط چیزی که در این مورد قابل ملاحظه میباشد این است که اتان بداند

علت مخالفت مادر شاه با امیر نظام چه بوده؟ شاید این ملکه تصور مینمود اصلاحات شخص امیر نظام در ایران اسباب ترس و وحشت امراء و اعیان خودخواه را فراهم آورد، یا اینکه این خانم تصور میکرد اعیان و اشراف مملکت ایران راضی نخواهند بود مثل میرزا تقی خان آدمی که پدر عالی مقام نداشته بر آنها قوانین وضع کرده و بر آنها مسلط باشد و در نتیجه این عمل تاج و تخت پسرش از دستش خارج شده یا بخطر افتد و یا اینکه تفوق و نزدیکی امیر نظام بشاه ممکن است اسباب حسد مادرش باشد، در هر حال بهر دلیلی که بود مادر شاه قوای مادی و معنوی خود را در کفه ترازوی مخالفین انداخت و پادشمان و مخالفین امیر نظام که منافع شخصی آنها در اقدامات و اصلاحات این مرد نیک فطرت بخطر افتاده بود همراه شد. در وهله اول، این دسایس و مخالفتها در شخص شاه بواسطه اعتماد فوق العاده ای که نسبت بامیر نظام داشت مؤثر نمی شد، هر گاه پادشاه در همین اعتماد خود باقی میماند میرزا تقی خان امیر نظام ایرانرا از بدبختی و فلاکت نجات داده و اوضاع پریشان آنرا اصلاح نموده بود.

اما اینرا هم باید در نظر گرفت که شخص امیر نظام بنهایی برای همیشه نمیتوانست صفات و خصال يك ملتی را تغییر دهد و یا اینکه قادر باشد بقوای متحده اقلیم، عادات و مذهب فائق آید، این شخص ممکن بود در مدت حیات خود بخیلی از اصلاحات موفق شود اما فوق العاده مشکل مینمود که شخص دیگری مثل امیر نظام بعد از او پیدا شده مهام امور مملکت پادشاه ایرانرا صمیمانه مانند او بدست گیرد و اصلاحات اساسی او را تعقیب نموده بجای صحیحی برساند، بنا بر این در هر صورت، ایران بعد از او باز بآن حال فلاکت و ذلت سابق خود مانند سایر ممالک اسلامی که در داخله آنها محرک و مشوق واقعی وجود ندارد عودت مینمود.

تنظیمات و اصلاحات و روش حکومت امیر نظام بنا بتجرباتی که حاصل شده است بهترین اصول مفید حکمرانی بود که برای يك مملکت شرقی لازم میباشد، یعنی استبداد عادلانه شرقی.

امیر نظام هیچوقت ادعائی نمود که او میخواهد ملت ایرانرا تربیت کند و

یا اینکه میخواهد نیت و امبال آنها را بداند ، اما مدعی بود و میکوشید که ترقیات مادی آنها را تأمین کند و از صفات پست و مذموم آنها جلوگیری نماید .

نظریات بلند این مرد از جان گذشته خیلی بیش از اینها بوده و هر گاه تنظیمات و اصلاحات اوریشه میدانید و مردم بدانها عادت میکردند بدون تردید يك تغییرات کلی و اساسی سودمند در اخلاق و رفتار ایرانیها پیدا میشد .

با شنیدن کلمه ایران ، فکری که در ذهن يك تحصیلکرده مطلع پیدا میشود ، طرز انشاء و ترکیبات پر از الفاظ و عبارات شعرا و مورخین آن مملکت باستانی است که مدت دو هزار سال است یا يك سبک مخصوص پیش زفته است ، امیر نظام تصمیم گرفته بود این الفاظ و عبارات بی معنی و خسته کننده را که مخصوص مردمان پست و فرومایه است از میان بردارد و بموجب يك حکم مخصوص سخت غدغن نموده بود که مردم عموماً در مکاتبات خود جز لقب جناب ، چیز دیگر باو خطاب نکنند و اگر کسی دارای مقام پائین تر از او است جناب هم لازم نمیشد که برای آن شخص نوشته شود . مردم همه در تعجب بودند که چگونه صدراعظم ایران القابی را که علائم تملق و فروتنی و چاپلوسی میباشد از خود دور میکند ، اما مردم ناچار بودند احکام او را اطاعت کنند .

امیر نظام دشمن فساد اخلاق بود و بر ضد این دشمن عمومی جداً مبارزه مینمود و تصمیم داشت اخلاق ناپسندیده را بکلی از میان ایرانیها براندازد و در زمان خود از فساد اخلاق جداً جلوگیری کرد .

یکی از عادات مذموم ایرانیها موضوع مداخل است ، این کلمه بمسامع ایرانی بسیار خوش آید ، مستخدمین دولت فقط بامداخل خوشحال میشدند ، واجب و مقرری آنها چندان مورد توجه نیست و فقط مداخل يك شغل است که تمام حواس آنها را بطرف آن شغل جلب میکند .

میرزا تقی خان امیر نظام خود کسی نبود که اسم مداخل یا رشوه پیش او برده شود ، این مرد بی طمع تمام اصول و ریشه های این عادت مذموم یعنی مداخل و رشوه را بر هم زد و از بین برد و ارتکاب آنرا بکلی موقوف نمود .

امیر نظام پیوسته و بآرامی داشت فساد اخلاق عمومی را اصلاح مینمود ، یکی از آن عادات و رسوم ، موضوع تعزیه داری بود که در دو ماه محرم و صفر اهالی وسکنه ایالات شمالی يك حالتی تقریباً شبیه یجنون پیدا میکردند ، امیر نظام خیلی کوشید از این حرکات مخالف عقل و حفظ الصحه جلوگیری کند ، متأسفانه نه سعی و نه قدرت او برای جلوگیری از این قسمت کافی بود .

با اینکه علماء نیز فنوی داده بودند که این عمل مخالف با شریعت اسلام است و امیر نظام هم با کمک علماء خیلی سعی کرد این تعصب را جنون مانند را تا اندازه ای موقوف کند ولی شیعه های عراق و آذربایجان بقدری در این تعزیه داری پیش رفته و عادت نموده بودند که امیر نظام مجبور بود ب مداومت آن تا حدی اجازه دهد . (۱)

همینکه شاه بطهران رسید و در آنجا مستقر شد ، کمیسیون تعیین گردید که در مسائل مالی مملکت رسیدگی نموده آنرا اصلاح نمایند و صورت جامعی از عایدات و مخارج مملکتی حاضر گردید . در آن صورت معلوم شد که مخارج بر عایدات فزونی دارد و اینهم در نتیجه بخشش های بی حد و حساب حاجی میرزا آقاسی بود که برای حفظ مقام خود تمنای هیچکس را برای دادن مستمری رد نمینمود ، و چون نقدی که عاید میشد بمصرف حقوق و مقرری بستگان و منسوبان او میرسید و برای سایرین هم ، سر حکام ولایات و ایالات حواله میداد . معروف است حاجی میرزا آقاسی باین نظر مقرری ها را بایالات دوردست حواله میداد که حکام آنها را ندهند ، غالباً هم چنین میشد و حکام آنها را نمیدادند و این حواله ها بر میگشت و جزء قروض دولتی محسوب میشد و از آن طرف حاجی میرزا آقاسی بداشتن جود و سخا معروف میگردد .

اما در این موقع امیر نظام مشاهده نمود که دولت مقدار زیادی قروض مییابد و فقط در راه در جلوی پای امیر نظام موجود بود ، یکی آنکه این قروض را قبول کند ، دیگر آنکه آنها را بکلی نکول نماید و دولت را بی اعتبار کند ، در اینجا باید امیر نظام را تحسین نمود که با رشادت فوق العاده ای در مقابل اینهمه اشکالات

مقاومت نمود ، زیرا از زمانیکه شاه بتخت سلطنت جلوس کرده بود پول از ولایات فرسیده بود ، از آنطرف هم لشکر کشی خراسان پول لازم داشت و انتظار داشتند از مرکز مخارج آنها ارسال شود ، البته دولتی که هنوز استحکام پیدا نکرده بود داشتن اعتبار هم برای آن دولت اشکال زیاد داشت .

علاوه بر این مشکلات مالی ، مخالفت و ضدیت یکعده اشخاص با نفوذ مملکت هم بر آنهمه مشکلات مزید میشد ، در صورت مواجبهای قشونی یکعده از صاحبمنصبان نظامی بودند که هیچ ابواب جمعی قشونی نداشته ولی مواجب و مقرری شانرا دریافت مینمودند ، فوج مستحفظشاه در زمان فتحعلی شاه ششصد نفر بودند ، در زمان محمدشاه روی کاغذ چهار هزار نفر آمده بود اما عده حقیقی آنها از سیصد نفر تجاوز نمیکرد . در صورتیکه مواجب چهار هزار نفر پرداخت میشد .

اوضاع مستخدمین کشوری از حیث خیرایی کمتر از اوضاع لشکری نبود ، عده زیادی مقرریهای گزاف دریافت میداشتند که حاجی میرزا آقاسی در حق آنها برقرار نموده بود ، در صورتیکه هیچ خدمتی انجام نداده بودند و غالب این اشخاص و خلیفه خوار از سلك علماء و مردمان صاحب نفوذ بودند ، بنابراین مجبور نمودن این قبیل اشخاص که دست از این طعمهها بردارند فوق العاده مشکل بنظر میرسید ، ولی عزم و اراده میرزا تقی خان خیلی پیش از اینها بود ، و با کمال رشادت تصمیم گرفت از مخارج دولت بکاهد و مستمریها را یا کم کند و یا اصلا ندهد ، چونکه اغلب آنها از علما و شاهزادگان بودند .

چیزی که بیش از همه اسباب تعجب خود ایراتیها بود ، آن بی طمعی شخص میرزا تقی خان امیر نظام بود که نه تعارف قبول مینمود ، نه رشوه میگرفت و نه امانتانی به تجملات داشت و همین یک مسئله باعث زوال و خرابی او شد ، باین ترتیب که آن تعارفات و پولهایی را که بعنوان رشوه و تعارف باو میدادند و او قبول نمیکرد این پولها صرف خرابی و شکست او شد و برای بر انداختن او بکار بردند .

پادشاه ایران بکرات ثبات عزم نشان داده بود که حاضر بعزل امیر نظام نیست و برخلاف پیل مادرش و تمام بستگان سلطنتی ، یگانه خواهر خود را هم برای

بروز محبت خود نسبت باعیر نظام بازدواج او در آورد و درباریان شاه پس از این وصلت دیگر از همراه نمودن شاه با خیالات خودشان برای عزل میرزاتقی خان امیر نظام مایوس شدند و شروع نمودند دنبال وسائل مختلف دیگر باشند که شاید بتوانند از آن راهها موفق بعزل او بشوند .

در این هنگام در ارك دولتی دوهزاروپانصد نفر از قشونهای آذربایجان ساخلوی بودند ، دشمنان امیر این عده را بوسیله رشوه محرك شدند که یاغی شده جدا عزل و اعدام امیر را بخواهند . در اول بهار سال ۱۲۶۵ هجری (مطابق ۱۱ مارچ ۱۸۴۹ میلادی) این عده قشون علم یاغگری را بلند نموده بطرف منزل امیر رفتند و در جلوی منزل او ازدحام نموده بنای داد و فریاد را گذاردند و از اطاعت فرماندهان خود خارج شدند . جمعی از درباریان بآنها حالی نمودند که بهتر است بمحل خودشان عودت کنند تا بشکایت آنها رسیدگی بشود و در صورتیکه صحیح باشد احقاق حق خواهد شد . روز دیگر باز این سربازان در جلوی منزل امیر جمع شدند ، این دفعه کسان امیر بآنها شلیک نمودند ، آنها هم مراجعت نموده اسلحههای خودشانرا برداشته بخانه امیر حمله نمودند .

در این موقع وزیر ایران بمداخله دوستانه شارژ دافر دولت انگلیس راضی شد ، چون شارژ دافر چندی پیش در خدمت دولت ایران بوده و فرمانده قشون ایران بود ، باینحال دخالت او هم مفید نیفتاد ، میرزاتقی خان مجبور شد از شغل خود کاره گیری کند ، چونکه یکعده قشون مسلح بایک جارو جنجالی عزل و اعدام امیر را خواستار بودند . امیر نظام از ارك خارج شده بمنزل میرزا آقاخان توری رفت ، در این موقع میرزا آقاخان توری خدماتی از خود نشان داد که کاملاً اعتماد شاه و امیر را بطرف خود جلب نمود و خود او هم دارای اهمیتی شد ، اما غائله هنوز بر طرف نشده بود تا اینکه یکی از اعیان قدیمی مملکت باتفاق امام جمعه طهران اسباب آسودگی امیر فراهم نمود ، باین ترتیب که دستور داد بازار شهر را بسته و اهالی طهران مسلح شدند که از امیر نظام حمایت کنند ، شاه هم عزم آنها را تأیید نمود و ازدحام غریبی شد ، تا اینکه در اثر نصایح امام جمعه و دعای او سربازهای یاغی تمکین نمودند

البته سفارتخانه‌های خارجی هم کمک نمودند و خطر رفع گردیده امیر نظام شروع بکار کرد.

در این هنگام جعفر قلی خان بجنوردی بواسطه اقدامات امیر نظام از سالار جدا شد و عفو گردید و این جدائی باعث ضعف بزرگ قوای سالار شد ، قلعه سبزوار در این موقع بدست قشون دولت افتاد و انتظار میرفت مشهد هم تسلیم شود .

در این موقع برخلاف انتظار و برخلاف نص صریح قرارداد ، دولت عثمانی از اغتشاش ایران استفاده نموده بسرحد ایران حمله نمود و قطور را منصرف شد .

بلوای اصفهان مدتها طول کشید تا اینکه حکمران آن توانست آنجا را امن کند و بلوای را بخواباند . حاکم بلوچستان فرصتی بدست آورده در بمپور اظهار بی‌انگیزی نمود ، عده‌ای نظامی در رودبار آماده شدند که برای جلوگیری از آنها به بمپور اعزام شوند ولی صلاح دیده شد که قبل از اعزام قشون سعی شود شاید کار بصلح انجامد ، فاصله بین بمپور و رودبار قریب دویست و چهل میل راه است ، کار با مصالحه نگذشت و قشون حرکت نموده بمپور را فتح نمود و حاکم کرمان پیشنهاد کرد که خوب است این قشون تا سیستان هم برود و از دزدانهای بلوچی که به یزد و کرمان آمده دزدی میکنند جلوگیری نماید ، این پیشنهاد در طهران مورد قبول واقع نگردید .

اینک محاصره مشهد بطول انجامید و قریب هجده ماه طول کشید و این باعث میشد که افکار مردم ناراحت باشد و عقیده آنها نسبت بحکومت طهران متزلزل شود .

در اینموقع دو نفر از بزرگان مملکت در خارج از ایران زندگی میکردند چونکه قبلاً تبعید شده بودند ، این دو نفر ، هر دو هم از مردان متنفذ بودند و هم سیاستمدار ، یکی از اینها بهمن میرزا عموی شاه بود که در قضیه خراسان متهم بود باینکه آصف الدوله سلطنت ایرانرا باو پیشنهاد کرده است ، کشف این مسئله سبب شد که بهمن میرزا از حکومت آذربایجان معزول شده بگرچستان برود ، اینک در آنجا تحت حمایت دولت روس امرار حیات مینمود ، دیگری خود آصف الدوله

حالی محمد شاه بود. در این باب بامیر نظام خبلی اصرار میشد که اجازه دهد هر دوی آنها بایران مراجعت نمایند، ولی این فکر برای او پیش آمد که ممکن است بعد از مراجعت، بهمن میرزا با آن ثروت و نفوذی که داراست حکومت ایالت آذربایجان را بخواهد و هیچ بعید نیست که بکوشد و اسباب استقلال آن ایالت را فراهم آورد. راجع باصف الدوله، میگفت در این موقع که پسرش دم از استقلال و یانگیری میزند هر گاه اجازه مراجعت باو داده شود دال بر ضعف دولت ایران خواهد شد و خواهند گفت که شاه نتوانست اغتشاش خراسانرا بر طرف کند، اینک پندریاغی متوسل میشود.

به شاهزاده سلطانمراد میرزا دستور داده و تأکید شد که هر چه زودتر مشهد را متصرف شود و خود امیر نیز مأمور مخصوص با نوشتجاتی برای اشخاص معروف مشهد فرستاد شاید آنها را همراه کند، اما بمقصودی که داشت نایل نگردید، پیشنهادهای او را قبول نکردند و حتی علماء مشهد اصرار داشتند این مأمور را بقتل برسانند ولی سالار خود مانع شد و او را حفظ کرد و نسبت باومهربانی بسیار نمود و مجدداً با یک پیشنهاد او را بطهران فرستاد، پیشنهاد این بود که دربار پادشاه یکی از پسرهای فتحعلی شاه را والی خراسان کند و سالار را هم وزیر او معین کنند تا اینکه این غائله تمام شود ولی امیر نظام این پیشنهاد را قبول نکرد.

اینک چند کلمه راجع به تعوذ خارجی در دوره امیر نظام :

قبل از این تاریخ در ایران رسم بود که غالباً بعقائد و پیشنهادهای نمایندگان دول خارجی که در دربار شاهنشاه ایران مقیم بودند توجه میشد و حدود تعوذ نمایندگی انگلیس یا نمایندگی روس بسته بطلب مخصوص پادشاه بود که بکدامیک زیادتیر منمایل باشد و بهمان نسبت مجاز بودند که در امور داخلی ایران دخالت کنند و حتی بعضی اوقات از نمایندگان خارجی خواهش میشد که از اتباع شاهنشاه ایران حمایت کنند، بنابراین عادت معموله، در هنگام عزیمت شاه جوان از تبریز بطهران، از قسول انگلیس مقیم تبریز خواهش شد که سکنه از منی آن شهر را حفظ کند، امیر نظام فوراً اظهار نمود این برای یک دولت زیننده نیست که نتواند امور رعایای خودش را خود

اداره نماید و از همینجا او تصمیم گرفت در آتیه در هیچ کاری راجع بایران بنمایندگان خارجی اجازه دخالت ندهد. هر شخص بیطرفی باید تصدیق کند که دادن تأمین باتباع پادشاه ایران از طرف نمایندگان خارجی ولو این اجازه تا حد معینی هم برضایت دولت ایران داده شده باشد، مخالف قوانین بین‌المللی است، اما وقتیکه امیر نظام علائم این نیت خود را ظاهر نموده و مصمم شد که باین بی‌تریبی‌ها که از این نوع قضایا ناشی شده خاتمه دهد، نمایندگان و وزراء مختار خارجی مقیم در دربار شاه بهیچ طریقی حاضر نمیشدند این رسم را از دست بدهند زیرا که این رسم آنها را در مقابل وزراء و اتباع شاهنشاه ایران صاحب قدرت و نفوذ نشان داده بود، و ترك آن برای نمایندگان مختار خارجی که در دربار شاهنشاه ایران مقیم بودند خیلی گران می‌آمد.

در این تاریخ وزراء مختار دول خارجی که مقیم دربار ایران بودند محض استقرار نفوذ سیاسی دول مشبوع خودشان، بیش از حد سعی میکردند که بتوانند با مجاهدت‌های میرزا تقی‌خان امیر نظام که برای ایجاد يك سلطنت مقتدر و باثباتی در وطن خود بکار میبرد موافقت کنند، نمایندگان دولتین روس و انگلیس حاضر شدند نفوذ خودشان را بکار ببرند تا اینکه يك موافقت رضایتبخشی بین دولت ایران و باغبان خراسان فراهم گردد، ولی امیر نظام درحالیکه از مساعدت‌های سابق آنها که درباره شاه بعمل آورده بودند اظهار امتنان می‌نمود، این عقیده را هم اظهار میکرد که دخالت دول خارجی در امور ایران بمنتهای حد خود رسیده است، فعلا این اقدام آنها منافعی با مقام و حیثیت دولت ایران است، بنابراین حاضر نیست از این طریق باغتشاش آنها خاتمه دهد و برای دولت ایران بهتر میباشد که اهالی مشهد را با وسائل موجوده خود که در اختیار دارد آرام گرداند و هر گاه در این اقدام بیست هزار نفر قشون ایرانهم تلف بشود بمراتب بهتر خواهد بود ازینکه این شهر بوسیله دستهای اجانب جزء قلمرو پادشاه ایران درآید. (۱)

قشون دولتی در مدت ۱۸ ماه با باغبان مشهد در جنگ بود تا اینکه در بهار سال

۱۸۴۹ میلادی یکعده قشون دیگر بخراسان اعزام گردید و شهر مشهد گاه‌لامحاصره شد و سنگرهای اطراف بدست قشون ایران افتاد و اهالی مشهد از ترس اینکه مبادا شهر سقوط کند و دارائی سکنه بدست قشون دولتی بغارت رود حاضر شدند شهر را تسلیم کنند بنابراین شهر تسلیم شد و خود سالار هم در حرم حضرت رضا پناهنده گشت ولی او را از حرم بیرون آورده بقتل رسانیدند.

واتسون گوید:

بعد از سقوط شهر مشهد و ایجاد امنیت در آن حدود انتظار هیرفت دیگر دوره امنیت و آسایش شروع شود و امیر نظام بتواند تمام هم خود را برای پیشرفت اصلاحات عمومی که شروع نموده بود مصروف نماید ولی پیش آمدها طوری بود که اگر در یکطرف مملکت امنیت پیدا میشد در طرف دیگر اغتشاش شروع میگردد بعد از رفع غائله خراسان موضوع اغتشاش یزد پیش آمد و در بهار سال ۱۸۵۰ میلادی بابی های یزد علم مخالفت را برافراشته و شهر یزد را محاصره نمودند، علمای شهر با حاکم متحد شده با کمک سکنه شهر بابی ها را متفرق نمودند.

بابی ها بعلت اینکه رئیس آنها را امیر نظام در حبس داشت با او دشمن بودند و حتی برای قتل او هم توطئه کردند که او را بکشند ولی قبل از اینکه این دسته داخل عمل شوند توطئه آنها کشف شد، آنها را متفرق نمودند و عده ای را نیز بمجازاتهای سخت رسانیدند.^(۱)

بعد غائله زنجان پیش آمد، مجتهد این شهر بیاب ایمان آورده جمعی را دور خود گرد آورد و بیک قسمتی از شهر تسلط پیدا نمودند و اغتشاش آنجا بالا گرفت این خبر بطهران رسید و فوری برای جلوگیری از آن اقدام شد، در این موقع تنظیمات امیر سرو صورتی گرفته بود. در مدت پنج ساعت که از رسیدن خبر غائله زنجان گذشت قشونی مسلح و منظم، با صاحبمنصبان لایق آزموده و مواجب گرفته روانه زنجان شده بودند.

قشون ایران پر طاقت ترین و صبورترین قشونها میباشد و هر گاه روزگار

حکمرانی میرزا تقی خان امیر نظام بطول میانجامید ، شاهنشاه ایران دارای يك قشون منظم و مرتب صدهزار نفری میشد که هم خوب به فن نظام آشنا وهم خوب مسلح باشند ، امیر نظام این تصمیم خود را بموقع اجرا میگذاشت و هرگز تغییر عقیده نمیداد چونکه خوب تمیز داده بود که رکن اعظم و اساس بقای سلطنت قاجاریه همان قشون میباشد ،

واتون بعد از شرح قضیه باب در تیریز و خاتمه دادن به بلوای زنجان گوید: «امیر نظام جداً مخالف نفوذ علماء بوده و میکوشید که از قدرت و نفوذ آنها بکاهد چونکه فهمیده بود با وجود قدرت و نفوذ علماء هیچ اصلاحی در ایران ممکن نیست برقرار شود، زیرا عوام را کاملاً در تحت نفوذ عمالهای عالم تما مشاهده میکرد. این قبیل علماء را مخالف خویش میدید ولی با این حال هیچوقت از جلوگیری و مغلوب نمودن آنها اظهار عجز نمینمود.

سیاست مخصوص امیر نظام این بود که قدرت کامل فقط در دست شاه مملکت باید باشد و هر حکمی که صادر میشود فقط از ناحیه شاه صادر شود و اجازه نمیداد غیر از نفوذ و قدرت شاه نفوذ و قدرت دیگری در ایران وجود داشته باشد و در اجرای این سیاست و عملی نمودن آن غفلت نمینمود ، در صورتیکه تعقیب این سیاست ، مخالفین و دشمنان زیادی برای او تولید نموده بود.

از این قبیل اتفاقات و قضایا از بدو صدارت میرزا تقی خان متوالیاً روی نموده بود و جداً از آنها جلوگیری میشد. حال که داشت زحمات این وزیر صاحب اراده به نتیجه میرسید ، روش و اصول مالیات را تغییر داده بود، اینک اوضاع مالی مرتب شده بود داشت از اغلب ایالات اطلاعات صحیح و حسابهای منظمی بطهران میرسید، تجارت بین تمام شهرهای مملکت برقرار شده بود، تجارت ایران با روس، عثمانی، عربستان، افغانستان ، هندوستان، ازبکستان و ترکستان در تحت حمایت جدی و عادلانه دولت، رونق گرفت و برای محل و مسکن تجاربنای بسیار عالی در طهران بنا نمود و میخواست چندین بازار عالی باشکوه برای تجارت بسازد که نام ایران را در شرق بلند آوازه کند و قصد داشت که بعضی اقدامات مفید دیگر نیز در

طهران برای خیر عامه شروع نماید.

این مسئله را باید سیاست عاقلانه امیر نظام نسبت داد اگر چه هیچکس باندازه امیرسهی نداشت که قدرت و نفوذ پادشاه و استقلال کامل مملکت او را حفظ کند، با اینحال اگر گاهی اختلافی با همسایه شمالی پیش می آمد، با اینکه مبدانست حق با دولت ایران است ولی اگر مقاومت میکرد منجر به تیرگی روابط میشد، باین ملاحظه راه موافقت می پیمود.

بموجب معاهده گلستان، دولت ایران حق داشتن کشتی جنگی را در بحر خزر از خود سلب نموده بود، در سال ۱۸۳۶ میلادی، دولت ایران از دولت روس خواهش نمود که برای جلوگیری از دزدیهای دریائی ترا که، چند کشتی بسواحل جنوب شرقی بحر خزر اعزام دارد و این کشتیها در تحت فرمان و اطاعت حاکم استرآباد باشند، ولی دولت ایران بعدها بدون کمالت این کشتیها جزیره چرکین^(۱) را که در دست ترا که بود تصرف و آورد و از روسها تقاضا شد که بوجود کشتیهای آنها احتیاج نیست و آنها را عودت دهند.

اما روسها نظرهای دیگری داشتند و میخواستند بعنوان امنیت اطراف جنوبی و شرقی دریای خزر، چند کشتی جنگی در این قسمتها داشته باشند، این بود که در سال ۱۸۴۲ یکدمته کشتیهای جنگی روس در سواحل استرآباد ظاهر شدند و مشغول جلوگیری از دزدان دریائی ترا که گشتند.

در طرف ساحل شرقی ایران در خلیج استرآباد زبانهای از خشکی بطرف دریا ممتد میشود، در آنجا جزیره کوچکی است که بنام جزیره آشوراده معروف است، روسها این جزیره را اشغال نموده آنجا بندر و توقفگاه نظامی کشتیهای جنگی خود قرار داده بودند. این مسئله اسباب ترس و وحشت دولت ایرانرا فراهم نموده بود و در این مدت بکرات دولت ایران استرداد این جزیره را مطالبه نموده و اصرار میکرد که این مهمانهای ناخوانده از آن جزیره بروند و روسها اظهار مینمودند ما بر حسب دعوت خود پادشاه ایران آمده ایم و مقصودی هم که برای آن

(1) Cherkeen.

احضار شده ایم هنوز انجام نگرفته است و حضور کشتی های جنگی دولت روس هم در این سواحل فقط برای مساعدت به عالم بشریت است، چونکه تر کمنا بی اندازه اسباب زحمت سکنه این نواحی را فراهم آورده اند، بنا بر این، حضور آنها فوق العاده مفید و لازم میباشد. دولت روسیه جزیره آشوراده را مثل سایر قلمرو خود از قبیل دربند و باکو میدانست و در آنجا استحکامات لازم را بنا کرده بود.

در سال ۱۸۵۶ میلادی آن واقعه معروف برای روسهای مقیم آشوراده اتفاق افتاد که شرح آن قبلا گذشت، این واقعه برای روسها بهانه ای شد که دولت ایران را مسئول شناخته و تقاضا نمودند حاکم مازندران که برادرشاه بود بایستی معزول شود و امیر نظام چندی در مقابل این تقاضای نامشروع مقاومت نمود، ولی بالاخره چون دید این موضوع سبب تیرگی مناسبات دولتی میگردد. با اینکه حق بجانب دولت ایران بود با عزل حاکم مازندران موافقت نمود.

در این تاریخ دولتی روس و فرانسه با اشاره انگلیس ها برای ایداء و آزار امیر کبیر همدستان بودند و وجود امیر را مخالف منافع سیاسی خود میدانستند و برای عزل او اقدام میکردند. روسها کاملاً با سیاست آنروزی دولت انگلیس راجع بایران و عثمانی موافق بودند، چه، نقشه تقسیم ایران و عثمانی بانیکلای اول تزار روس کشیده شده بود.

نتیجه این تسلیم در مقابل روسها این شد که انگلیسها نیز در جنوب ایران تقاضای يك مساعدت شبیه بهمین مساعدتی که با روسها شده بود کردند، این بود که آن قرار داد منع برده فروشی در خلیج فارس امضاء شد و شرح آن نیز قبلا گذشت.

واتسون گوید :

دشمن های امیر هیچوقت ساکت نبودند و مدام در پی تخریب امیر میکوشیدند و گوش شامدا برای عزل او پرمیکردند، در حقیقت این اندازه ها هم مقاومت از طرف يك جوان خیلی جبروت آوراست که چگونه توانسته بود در مقابل اینهمه سعایتها که که بیشتر آنها از طرف مادرشاه میشد ایستادگی کند.

همیشه از امیر پیش شاه سعایت مینمودند و تمام عملیات خیر خواهانه او را مثل خیانت در نظر شاه جلوه میدادند، بالاخره هم تا این اندازه جرأت نموده بشاه حالی کردند که امیر در خیال تاج و تخت میباشد. (۱)

در این زمان امیر نظام اوضاع قشونی را خوب منظم کرده بود، بطوریکه آن نظم و ترتیب در ایران سابقه نداشت. مفسدین این اصلاحات نظامی او را پیش شاه چنین جلوه میدادند که قشون جز امیر نظام مطیع دیگری نیست و قشون ایران بقدری باو علاقه پیدا نموده اند که هر امری امیر نظام بآنها بدهد فوری اطاعت خواهند نمود و نیات او را اجرا خواهند کرد.

خلاصه از این صحبتها بقدری در گوش شاه خواندند تا اینکه برای شاه سوءظن تولید گردید و کم کم این سوءظن قوت گرفت و مصمم شد امیر نظام را معزول کند ولی جرأت اظهار کردن نداشت و میبایست قبلاً تهیه دفاع خود را ببیند و بعد باینکار اقدام کند، پس در شب ۱۳ نوامبر ۱۸۵۱ چهارصد نفر از مستحفظین رکاب را به اربک دولتی برد و در آنجا جای داد، بعد برای امیر نظام پیغام فرستاد که وجود او دیگر لازم نیست و از شغل صدارت باید کناره کند و شغل بعدی او این خواهد بود که فقط در کار نظام دخالت نماید. هیچ تقصیری یا قصد خیانتی ممکن نبود باین مرد نسبت داده شود. امیر نظام پس از شنیدن این امر ملوکانه تسلیم شد و سرفرود آورد و بدون اینکه کلمه ای اظهار کند در انتظار اتفاقات و پیش آمدها نشست و منتظر شد ببیند که واقعاتی در دنبال آن رخ خواهد داد و میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله که قبلاً شرح حال او گذشت صدراعظم شد.

البته برای میرزا آقاخان نوری این فکر طبیعی بود که تا میرزا تقی خان حیات دارد مقام او ثابت نخواهد بود. چونکه طولی نمیکشد شاه و مردم تفاوت عمل را بین اعمال این دو صدراعظم خواهند دید و آنوقت اسباب افضاح خواهد شد، از طرف دیگر شخص شاه در صمیمیت و امانت میرزا تقی خان هیچ تردید نداشت.

(۱) وائسون فقط دشمنان داخلی را در نظر گرفته بود، در صورتیکه دشمنان داخلی در مقابل دشمنان خارجی بسیار کوچک بودند.

چونکه پیدا بود امیر نظام از محیوبیت خود در میان قشون استفاده نکرد و حرکت خلاف نمود که اسباب زحمت تولید کند، اما میرزا آقاخان نوری کاملاً با مادر شاه در این توطئه متحد بود و میدانستند توقف امیر نظام در تهران صلاح نیست، پس مصمم شدند او را از طهران تبعید کنند و فکر میکردند که تا از طهران تبعید نشود ممکن نیست بتوان شاهر را برای قتل او حاضر نمود، چوتکه خود شاه بهتر از هر کسی از خدمات او نسبت بمملکت آگاه بود و علاوه بر این شاه بشخص امیر نظام علاقه مخصوصی داشت.

در اینموقع شاه دو کاغذ به امیر نظام نوشته است. در یکی گوید:

اگرچه مصلحت در این بوده که امیر از کار کناره کند ولی قلبشاه همیشه برای اوست و او را دوست دارد. کاغذ دیگر در نتیجه این بود که صدر اعظم جدید حس کرده بود که اگر شاه از امیر جدا شود میانه آنها سرد خواهد شد، این بود که در کاغذ دیگر شاه با امیر پیشنهاد نمود یا ایالت فارس، یا اصفهان و یا حکومت قم را قبول نماید، بدبختانه امیر نظام این پیشنهاد را قبول ننمود. هر گاه این پیشنهاد را قبول میکرد و از طهران چندی دور میشد ممکن بود بعدها مجدداً برگردد و مقام صدارت را اشغال کند، ولی خود او اخلاق هموطنان خود را بهتر از هر کس میشناخت و میدانست همینکه از طهران دور شود دشمنانش بقتل او قیام خواهند کرد و بهمین دلیل بود که امیر نظام پیشنهاد ایالت و حکومت را رد کرد (۱)

اما بالاخره بواسطه اعمال نفوذ وزیر مختار انگلیس قرار شد امیر نظام بحکومت کاشان برود، قرار باینجا ختم بود که بدبختانه بواسطه دخالت پروس - دلقورسکی وزیر مختار روس فوراً در شاه تردید رأی حاصل شده و اوقات او از این دخالت قلیخ شد. باینکه امیر نظام دشمن خطرناک سیاست دولت روس در ایران بود، باینحال وزیر مختار روس امیر نظام را یکمرد حقیقت دوست، عادل و با منطق و دلیل شناخته بود و خیلی متأسف بود از اینکه ببیند یکچنین مردی معزول شده جای او را شخصی مثل میرزا آقاخان نوری اشغال کند که در تحت حمایت دولت انگلیس

میشد و تردید نداشت که این شخص منافع سیاسی دولت انگلیس را رعایت نموده نسبت بمنافع دولت روس بی علاقه خواهد بود و علاوه بر این میترسید که مبادا بقتل امیر مبادرت کنند و تصور مینمود هر گاه جان امیر نظام از خطر مصون بماند در آتیۀ نزدیکی مجدداً بمقام صدارت خواهد رسید ، پس بهترین راهی که بنظر او رسید حفظ نمودن جان امیر نظام بود و حاضر شد امیر رادر تحت حمایت دولت روس قرار بدهد. (۱)

پرنس دالقور کی چند نفر قزاق بخانه امیر نظام فرستاد که حفاظت او را بکنند ، این حرکت توهین بزرگی بپادشاه ایران بود که قزاقان روسی مادر و خواهر شاه را حفاظت کنند ، این اقدام ، شاهرا بغضب درآورد و سخت اعتراض نمود و پرنس دالقور کی مجبور شد قزاقها را احضار کند . وزیر مختار انگلیس هم از هر گونه دخالت در امر میرزا تقی خان امیر نظام احتراز نمود و مقدرات امیر نظام اینموقع بدست شاه افتاد؛ در حالیکه شاه هم از او ناراضی شده بود ، دشمنان امیر نظام از موقع استفاده نموده آتش فتنه را دامن زدند . شاه در تحت نفوذ آنها امتیازات امیر نظام را از او سلب نمود و حکم کرد در تحت مراقبت یکعده نظامی بکاشان تبعید شود و حفاظت او در اختیار صاحب منصب آن عده قشون نظامی گذاشته شود . اینک با آنکه امیر نظام باین درجه تنزل نموده بود هنوز دشمنان او راضی نبودند و در اینموقع بشاه حالی کردند که تا امیر حیات دارد هیچ حکومتی نمیتواند موفقیت حاصل کند و علاوه نمودند هر گاه شاه تاج و تخت خود را طالب میباشد و حفظ آنرا میخواهد باید بمرگ میرزا تقی خان امیر نظام رضایت بدهد . از آنجائیکه شاه میرزا تقی خان را مردی قابل ولایق و نسبت بخود صمیمی میدانست باز از حکم قتل امیر خودداری مینمود ، بهمین منوال دو ماه گذشت و امیر نظام در فجن کاشان در میان درختان سرو امرار حیات مینمود.

در اینجا و اتسون میخواهد تقصیر را بگردن پرنس دالقور کی بیندازد که

(۱) دخالت دالقور کی در حمایت از امیر بکتوغ دسپه ای بود ، چه روسها هم در ضعف نمودن امیر دخالت داشتند.

اویاعث شد عقیده شاه نسبت به امیر نظام تغییر نمود و حکم قتل اوراداد و حتی این را هم بوزیر مختار روس نسبت میدهد که اظهار نموده بود به پترزبورغ مراجعه نموده و عنقریب جواب خواهد رسید که جان امیر نظام را حفظ کند و این خبر را نیز دشمنان امیر نظام بشاه دادند و همین سبب شد که در کشتن او تعجیل نمودند، ولی اشکالی که فعلا در میان بود همانا عیال امیر نظام بود که خواهر ناصرالدین شاه باشد و او از ترس اینکه مبادا امیر را تلف کنند همیشه مواظب حال امیر بود، همینکه مدتی گذشت و حادثه سوئی رخ نداد دیگر خیالش راحت شد که آسیبی به امیر نخواهد رسید ولی پیداست که اینها همه اغفال بود.

اینک وقت آن رسیده بود که شاه بقتل امیر فرمان دهد، حاجی علی خان که بعدها اعتماد السلطنه لقب گرفت برای انجام این مأموریت داوطلب شد و محرمانه خود را با دژخیمان خویش بکاشان رسانید.

در ۹ ژانویه ۱۸۵۲ امیر نظام بعبادت هر روز، صبح با مستحفظین خود بیرون آمد، همینکه قدری از اندرون دور شد قوری حاجی علی خان دستور داد دژخیمان اطراف او را محاصره و گرفتارش نمودند و دهان امیر را محکم گرفته کشان کشان او را بحیاط مجاور آوردند و در آنجا او را بزمین زدند و دست و پایش را سخت بستند و شریانهای هر دودست و دوپای او را قطع نموده و برای چند ساعتی او را بهمان حال گذاشتند که در میان درد و الم شدید جان سپارد.

امیر نظام این سختی را تادم آخر جان کندن، با همان متانتی که در تمام عمر از خود بروز داده بود تحمل نمود، با همان متانت که با بزرگی او توأم بود نفس آخر را کشید و جان خود را تسلیم نمود.

عیال امیر از غیبت طولانی او بوخشت افتاده سراسیمه بیرون دوید و از حاجی علی خان سؤال نمود امیر کجاست؟ حاجی علی خان جواب داد: حمام رفته است که بیرون بیاید تا خلعت شاه را بپوشد. ولی این زن وقتی ببالین امیر رسید که قلب او برای اید از ضربان افتاده بود. (۱)

اینک ملاحظه میکنید که با دست خود ایرانی مردی که برای احیای ملت ایران آنهمه تلاش مینمود بخون خود در غلطید و هلاک شد، امیر نظام تنها کسی بود که دارای آن رشادت، آن وطنپرستی و آن لیاقت و استعداد و ممانت بود که میتواند کشتی ایران را بساحل نجات برساند و از گردابها و صخره ها آنرا نجات بخشد.

کسانی که در اخلاق و رفتار مردمان نامی مانند قیصر روم، شارلمانی و ناپلئون دقت کرده باشند، این اشخاص نامی را برگزیده اراده خداوندی میدانند که برای هدایت مردم آنها را برانگیخته است. اگر چنین است که آنها میگویند، در اینصورت انسان در کار خداوند مات و متحیر است که چگونه شخصی مانند میرزا تقی خان امیر نظام را برای هدایت يك ملت بوجود میآورد و آنوقت اجازه میدهد یکچنین مرد نادرالوجود را همان مردم از پا در آورند! این مرد در مدت چند سال که متحمل زحمات طاقت فرسا بود کارهایی انجام داد که قرنها وقت لازم داشت، در اینمدت قلیل علائم هوش و ذکاوت خود را در دوره ای که بود برای همیشه در وطن خویش بیادگار گذاشت و اگر او زنده میماند و نیات خود را بطوری که آرزومند بود بموقع اجرا میگذاشت بدون تردید این مرد نامی در ردیف اشخاص بزرگ دنیا قرار میگرفت که خداوند آنها را برای مأموریت های مخصوصی در این دنیا آورده است، لیکن مرگ بی موقع او قبل از آنکه خدمات برجسته ای بهموطنان خود بکند و بآنها منافع جاویدان برساند مانع از آن است که انسان این عقیده را در باب مردمان فوق العاده و نادر دنیا امثال میرزا تقی خان امیر نظام که در این سنوات اخیر ظاهر گردیدند قبول نماید. (۱)

زندگانی و سرگذشت او بهترین شاهد نظریات اساسی هنری توماس بوکسل (۲)

مورخ معروف تاریخ تمدن انگلستان میباشد، همین مصنف گوید:

«مردم موجد حکومت خود میباشند و هیچ حکومتی در دنیا نمیتواند تمدن و

(۱) تاریخ قاجاریه تألیف واتسون، صفحه ۴۵۴

(2) Henry Thomas Buckle.

ترتی را بزور و فشار به ملتی که استعداد قبول آنرا ندارد تحمیل کند.

اصلاحات میرزا تقی خان امیر نظام بذائقه خیلی از ایرانیها تلخ و ناگوار بود، عدّه این اشخاص ناراضی بقدری زیاد بود که شاه مجبور شد بشکایتهای آنها گوش بدهد، در نتیجه اینعمل، يك مرد پاك ووطن پرست وکلای، ذلیل و تبعید و مقتول گردید و جای او را وزیر گرفت که در اخلاق و عادات با آنها یکسان بود و مردم یکچنین کسی را لازم داشتند که بر آنها حکومت کند و با آنها اجازه دهد از خود او تقلید کنند و مثل خود او رشوه گیر باشند.^(۱)

تمام اصلاحاتی را که امیر نظام در این مدت نموده بود همه را فوراً منسوخ کردند و آنها را محو نمودند، قشون ایران دیگر روی مواجب و جیره رانندیدمگر بعد از چندین سال انتظار و التماس، استفاده‌های شخصی از نو در امور دولت برقرار گردید. د. نفوذ علماء بار دیگر تجدید شد، دو باره القاب برای اشخاص بر رویم توده شد و این دفعه بقدری در داشتن القاب و عناوین غلو کردند که از حد طبیعی هم خارج گردید.

خبر قتل امیر نظام حس تنفر عمیقی در تمام اروپا تولید نمود، شاه و درباریان او مورد اعتراضات و ملامت های خیلی شدید واقع شدند، از تمام اروپا باین عمل وحشیانه که در کاشان بحکم شاه واقع شده بود اعتراضات سخت نمودند و در اینموقع شاه و درباریان او با کمال سکوت این اعتراضات را تحمل مینمودند.^(۲)

چندی طول نکشید که دورهٔ پشیمانی و ندامت شروع شد، شاه وعدّهٔ زیادی از درباریان او بزودی فرمیدند که هر گاه میرزا تقی خان امیر نظام چه فقدان غیر قابل جبرانی بوده است ولی این پشیمانی و ندامت دیر و موقع آن گذشته بود. معروف است که شاه خود را عزادار نمود و هر ساله در روز قتل امیر نظام روزه میگرفت و کهاره عیداد و در دختر معصوم که از امیر نظام باقی مانده بود، شاه آنها را بدو پسر خود تا مرز نمود.^(۳)

(۱) تاریخ قاجاریه تالیف وانسون، صفحه ۴۵۵

(۲) « « « « « « « « « « « « ۴۵۵

(۳) « « « « « « « « « « « « ۴۵۶

هر قدر که از قتل امیر نظام میگذرد خدمات او بهتر نمایان میگردد و در میان هموطنان خود بیشتر معروف میشود. شاه بعدها فهمیده بود چقدر مشکل است مانند او کسی را پیدا کند که بتواند دنبال اصلاحات او را گرفته و آنها را تکمیل سازد. دوره کوتاهی که امیر نظام مصدق امور دولتی بود، مردم ایران باین دوره کوتاه مثل دوره طلایی^(۱) ایران نظر میکنند که در تاریخ آن مملکت بنظیر میباشد. مسافرین غربی که داخل دشتهای عراق میشوند و یا اینکه از تنگه‌های جبال البرز عبور میکنند، همینکه از مردمان همراه قافله از اوضاع مملکت ایران سؤال میکنند بدون تردید جواب همه آنها این است که اوضاع فعلی بسیار بد و دوره امیر نظام يك دوره بسیار درخشانی بوده است.^(۲)

(1) Golden Era.

(۲) تاریخ قاجاریه تألیف واتسون صفحه ۲۰۶

فصل سی ام

King George The Fourth Said ;
«I Have never forgotten what a
witty king once said of it to
me, your English Government, he
assured me, is only good to
protect rascal and to Intimidate
honest men. What do you think
of that, Mr. Canning? Is there not
a great fund of truth in it?»

Canning did not reply.

«George Canning . by Sir
Charles petrie. P. 176 (1930)»

جرج چهارم پادشاه انگلیس (۱۸۳۰-۱۸۳۵) به جرج
کانینگ صدراعظم انگلستان خطاب کرده گوید:
(انگلیس را که زمانی یکی از پادشاهان شوخ و طبع بین
انگهار تصور میکردیم، فراموش نمیکنیم، آنچه گفت این است:
«دولت انگلیس شما همه را برای این خوب است که از
اراذل و اوباشی حمایت کند و رجال درست و امین را تهدید نماید.»
آقای کانینگ عقیده شما در این باب چیست؟ آیا گنجینه‌های
از حقیقت در این گفتار نیست؟
کانینگ جوابی نداد.
«نقل از تاریخ زندگی جرج کانینگ، تألیف سرچارلز -
پتری صفحه ۱۷۶ (۱۹۳۰)»

رجال درباری فارسی زبان و رجال آذربایجانی - سیاست دولت
انگلیس نسبت باین دو دسته رجال درباری ایران - میرزا آقا-

خان نوری - يك نظر اجمالی به اوضاع افغانستان در این ایام -
 فتنه بیروان باب در صدارت میرزا آقاخان نوری - و اعتمادی
 هرات با تکلیفها - تعهد میرزا آقاخان راجع به هرات - نامه
 میرزا آقاخان نوری به صید محمد خان حاکم هرات که پسر
 یار محمد خان وزیر هرات بود - نامه سرهنگ شیل به صید محمد
 خان - یار محمد خان وزیر هرات و میرزا آقاخان نوری

در اواخر سلطنت فتحعلی شاه ، بواسطه نفوذ عباس میرزا نایب السلطنه، یکعده
 رجال آذربایجانی مصدر کار شدند و نایب السلطنه نیز از آنها حمایت میکرد ، در مقابل
 اینها هم یکعده رجال درباری طهران وجود داشتند که آنها جداً مخالف رجال
 آذربایجانی بودند . رفته رفته این مخالفت اهمیت پیدا نمود و دو دستگی بین
 رجال درباری ایران بوجود آمد . یکی را دسته رجال درباری طهرانی و دیگری
 را دسته رجال آذربایجانی نامیدند ، در نتیجه همین دو دستگی بود که اختلافات
 ترك و فارس پیدا شد .

در جزء عده آذربایجانی ها آن کسانی بودند که اول در اطراف عباس میرزا
 نایب السلطنه بودند و پس از مرگ او دور محمدشاهرا گرفتند و تا اوائل سلطنت
 ناصرالدین شاه هم اینها نفوذ داشتند و بعد از مرگ میرزا تقی خان امیر کبیر دوره
 آنها سپری شد و دیگر چندان اسمی از آنها برده نمیشود .

عمال دولت انگلیس در این مدت سرو سرشان با دسته درباری فارسی زبان بود
 و مخالف رجال آذربایجانی بودند ، برعکس بادسته درباری تهرانی یا بقول خودشان
 رجال فارسی زبان ، هم افق و نسبت با آنها همیشه خوشبین بودند و خیلی هم سعی
 داشتند که اگر بتوانند ، دولتی از فارسی زبانان در جنوب تشکیل بدهند^(۱) تا باین
 وسیله مقاصد آنها بهتر نتیجه برسد و ادعا میکردند که عنصر خالص ایرانی های فارسی

(1) England and Russia in the east . by Sir H. Rawlinson

زبان هستند و اینها هستند که جداً بر له انگلیسیا مشغول کارند . (۱)
 اما رجال آذربایجانی و قشون آذربایجان ، همراه عباس میرزا نایب السلطنه
 در جنگهای یزد ، کرمان و خراسان فداکاریهای زیاد نموده و جلو افتاده بودند .
 شجاعت و رشادت آنها در این جنگها بتمام ایرانیان معلوم شده بود و همه کس میزان
 قدرت و نفوذ آنها را فهمیده بود .

تا وقتی که فتحعلی شاه زنده بود تمام امور دولتی در دست رجال فارسی زبان
 بود ، حتی حکام ولایات و ایالات نیز از آنها انتخاب میشدند ولی بعد از مرگ
 فتحعلی شاه این ترتیب بکلی تغییر کرد . رجال آذربایجانی همراه شاه جدید بطهران
 آمدند و دور شاه را گرفتند ، از این پس بجهت جا حاکم ترک زبان مأمور گردید و همراه
 هر یک از آنها یکمده نظامی آذربایجانی اعزام شد که از حکام آذربایجانی حمایت
 کنند و طولی نکشید که تمام رشته های امور دولتی بدست رجال ترک زبان افتاد که
 همه آنها آذربایجانی بودند .

رالینسون در کتاب خود چنین مینویسد :

« هنگامیکه ما بخلیج فارس لشکر فرستادیم . در فارس و اصفهان هیچ نوع
 مخالفتی نسبت به قشون اعزامی ما نشان داده نشد بلکه مردم خیلی خوشحال بودند
 که بوسیله این قشون گریبان خودشان را از دست حکام ترک زبان خلاص خواهند
 نمود . » (۲)

از اشخاص مهم و فیکه جزء دسته فارسی زبان بودند یکی اله یارخان آصف الدوله
 است که باعث فتنه خراسان شد و یکی هم میرزا آقاخان نوری است که تا حلی
 چندین بار از او اسم برده شده و اینک صدراعظم ایران شده بود . دستورهای مهمی
 داشت که باید بتفع دولت انگلیس در این مقام اجرا کند .

اینک بعد از قتل میرزا تقی خان امیر کبیر رجال فارسی زبان ایران نفس راحتی
 کشیدند که مخالف بزرگی آنها از بین رفت و دنیا بکام آنها شد .

(۱) کتاب سرهبری رالینسون موسوم به انگلیس و روس در شرق ، صفحه ۶۱

(۲) کتاب رالینسون ، صفحه ۶۲

میرزا آقاخان نوری حال در سند صدارت ایران برقرار است و اینک مختصری از شرح حال او در اینجا ذکر میشود .

اسم اصلی او میرزا نصراللهخان فرزند میرزا اسدالله نوری است . میرزا آقاخان در اواخر سلطنت فتحعلی شاه وزیر لشکر بوده ، در زمان سلطنت محمدشاه هم در دربار بود و همراه اردوی محمدشاه بهرات رفت ، در آنجا کاری از پیش رفت و هنگامیکه شاه مراجعت نمود میرزا آقاخان نیز با او همراه بود .

در صدرالتواریخ مینویسد :

« میرزا آقاخان نوری در این سفر وزیر لشکر بود ، صریحاً خبط و خطای حاجی میرزا آقاسی را اظهار مینمود ، باین واسطه حاجی میرزا آقاسی از او اندیشه میکرد و در صدد دفع او برآمد . روز بروز کار میرزا آقاخان بالا میرفت و از حاجی میرزا آقاسی بحضور شاهانه سعایت میکرد ، یعنی خبط و خطا و خیالات فاسده الله قلیخان ایلیخان را بر عرض میرسانید ، حاجی میرزا آقاسی بحضور شاهانه پیام کرد که امروز میرزا آقاخان وزیر لشکر در مملکت وزیر دیگر است و مردم او را از من افزونتر دانند ، یا او را از مداخله امور بازدارید یا مرا بکنج انزوا واگذارید . شاهنشاه غازی که در آن روزگار علیل بودند و نیز به حاجی میرزا آقاسی عقیده عالم ارشادی داشتند عزل او را موجب خلل مملکت شمردند ، لهذا مقرر داشتند که وزیر لشکر را تنبیه کردند و قراردادند که چندی متوقف کاشان باشد .

میرزا آقاخان همچنان در کاشان بود تاخبر مرگ محمد شاه باو رسید و فوری عازم طهران شد . »

در صفحات ۴۵۵ و ۴۵۶ همین کتاب جریان مراجعت میرزا آقاخان نوری از کاشان به طهران و حمایت شارژدافر دولت انگلیس و مهد علیا مادر ناصرالدین شاه از او ، از قول نویسنده ناسخالتواریخ نقل گردیده است .

در دنبال همین مطلب ، سیر علاوه کرده مینویسد :

« ... از آنسوی کلداران مهد علیا نیز از مراجعت او راضی نبودند .

وزیر لشکر بیم کرد که از مراجعت او دولت انگلیس رنجیده شود ، پس

تدبیری نیکو بیندیشید و در هنگامیکه صاحبان مناصب سفارت انگلیس و تمامت امرائی که در ارك جای داشتند و همچنان خادمان حضرت علیا همه انجمن بودند ، روی به آن جماعت کرده گفت :

من یفرمان بدین در آمده‌ام و دست در گریبان برده دستخط مبارک شاهنشاه را که در ایام ولایت عمده‌ی بدو داده بود بیرون کرد و گفت : من بحکم این منشور تا بدینجا تاخته‌ام و هم اکنون برای خویش خواهم رفت و استوار خواهم نشست تا آنگاه که شاهنشاه فراز آید ، گسر بکشد حاکم است و در بنوازد رواست ... وزیر لشکر از ارك سلطانی برای خویش رفت .

همینکه ناصرالدین‌شاه بطهران رسید و تاجگذاری کرد و مقام صدارت به میرزاتقی‌خان امیر کبیر رسید ، این مرد با هوش مآل اندیش از افکار و اعمال میرزا آقاخان نوری آگاه بود و تمیز داده بود که هر گاه او را کنار بگذارد ممکن است در کارها اختلال کرده و موانع بزرگی در پیشرفت امور ایجاد نماید ، این بود که میرزا آقاخان را داخل در کار دولت نمود و با مهر بانی کرد و فرمان لقب اعتماد الدوله را برای او صادر نمود و او را در امور دولت مداخله داد ، ولی میرزا آقاخان نوری در عوض این محبت‌ها ، همینکه میرزاتقی‌خان امیر کبیر از کار بر کنار شد و صدارت باو تعلق گرفت ، اول شرطی که برای قبول مقام صدارت خود نمود همانا قتل میرزاتقی‌خان امیر کبیر بود .

در کتاب صدرالتواریخ مینویسد :

در بیست و پنجم محرم الحرام یک هزار و دو بیست و شش و هشت که میرزاتقی‌خان اتابک اعظم از صدارت معزول شد ، از روی استحقاق و کفایت کار صدارت به میرزا آقاخان اعتماد الدوله نوری تعلق یافت و او را صدر اعظم لقب دادند ، در ششم ماه صفر که عید ولادت سلطانی بود او را باین پایگاه رسانیدند و جبهه آرمه شمه مرصع و مکلل به الماس و به یاقوت باو مرحمت شد و او بدو قبول صدارت نمیکرد ، آخر الامر با دولت دوش شرط کرد ، یکی آنکه میرزاتقی‌خان اتابک اعظم را معدوم الاثر نمایند تا از روی اطمینان در این کار مداخله نماید ، دیگر آنکه اگر روزی از میرزا آقاخان

خطائی و خیانتی در دولت دیده شود یا سعایتی بعمل آید جان او در امان باشد و بهلاکت نرسد و بسایر عقوبات و اخراج و عزل مبتلا گردد و در این دو فقره نوشته و عهده گرفت ، آنگاه در امور وزارت خاصه دخالت نمود .

اینک اوضاع افغانستان در این ایام

پس از آنکه قشون اعزامی دولت انگلیس و حکومت هندوستان در افغانستان شکست خورد و بکلی از بین رفت ، یار محمد خان در هرات آزاد شد و استقلال پیدا کرد ، کامران میرزا که روی با جایت داشت از میان برداشته شد و خود یار محمد خان حاکم بالاستقلال شد و خود را خدمتگذار پادشاه ایران معرفی کرده و سکه و خطبه بنام پادشاه ایران جاری ساخت و کاملاً مطیع در بار ایران شد و به هم چنین کهنده خان و برادران او در قندهار عمل نمودند . هنگامیکه قشون انگلیس افغانستان را اشغال نمود کهنده خان با کسان خود بایران پناهنده شدند و دولت ایران آنها را در ایالت کرمان مسکن داد و نگاهداری نمود و بعد از آنکه قشون انگلیس در افغانستان شکست خورد ، کهنده خان با کسب اجازه از دربار ایران برادران خود را برداشته به قندهار رفت و زمام امور آن قسمت را بدست گرفت و خود را مطیع و دست نشانده شهباز ایران معرفی نمود .

اما در قسمت کابل ، هنگامیکه نفوذ قشون انگلیس از بین رفت ، شایع شجاع که توسط قشون انگلیس از هندوستان آمده و بنام پادشاه افغانستان صاحب تاج و تخت شده بود ، بدست عده ای از اهالی کابل بقتل رسید و دو مرتبه امارت کابل بدست سرداران پارکرائی افتاد ، اینک تمام افغانستان بتصرف خود افغانها در آمده بود . انگلیسها هرگز چنین تصور نمی کردند که سکنه افغانستان این اندازه حس وطن پرستی داشته باشند و نمی دانستند این اندازه متدین و متعصب هستند و بمنزله و وطنشان علاقه دارند و در مقابل تجاوز اجنبی تنها این حد جسور میباشند . این پیش آمد و قیام سکنه افغانستان برای دولت انگلیس و حکومت متجاوز هندوستان

يك درس عبرت خوبی بود و دانستند بعدها با آنها چگونه معامله کنند .

در این ایام برای انگلیس ها ، بعد از این همه تلفات و خسارات و سکنه بیست و نفوذ آنها در افغانستان ، فقط يك راه باقی مانده بود که از آن راه داخل شده نفوذ و قدرت از دست رفته را مجدداً در افغانستان برقرار کنند و آن تحجیب و اظهار دوستی با امیر دوست محمد خان بود که در هندوستان محبوس انگلیسها بود و سعی کردند با او کنار آمده مجدداً او را در امارت افغانستان برقرار کنند .

جان ویلیام کی در این باب مینویسد :

« انگلیسها مشاهده نمودند که نمیتوان با ملت افغان همان معامله را نمود که در این مدت با ملل هندوستان نموده اند ، بنابراین ناچار بودند بار دیگر با دوست محمد خان کنار بیایند ، پس دستور دادند کاپیتان نیکولسون^(۱) که مأمور حفظ دوست محمد خان بود موضوع مراجعت او را با افغانان باو اظهار نماید . نیکولسون گوید :

همینکه این مسئله طرح شد دوست محمد خان بمن اظهار کرد : از وقتی که من تسلیم شده ام روحاً و قلباً طرفدار شما میباشم ، قسم بذات احدیت از وقتی که تسلیم دولت انگلیس شده ام تا امروز با کابل مکاتبه نداشته ام جز بوسیله مأمورین دولت انگلیس و ممکن است بعضی اطلاعات از کابل ، از برادرانم بخواهرم که در لودیانا در هندوستان متوقف است رسیده باشد ولی من که مهمان شما یا محبوس شما هر کدام که فرض کنید بوده ام دیگر با کسی مکاتبه نداشته ام ، وقتی که من بطرف شما آمدم باین امید بودم که روزی شما از وجود من استفاده کنید . اینک من آنچه حقیقت است بشما میگویم و هر گز هم انکار نخواهم نمود ! من حاضر هستم جان خود را در راه خدمت بشما فدا کنم . »^(۲)

در این زمان در حکومت هندوستان تغییرات کلی حاصل شده بود ، لرد اوکلند که طرفدار جدی عملیات نظامی در افغانستان بود عوض شده جای او را لرد الن بورو^(۳)

(1) Captain Nicholson .

(2) تاریخ جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی ، جلد سوم صفحه ۳۸۴

(3) Lord Ellenborough .

گرفته بود ، بعد از اعزام قوای معتابیهی به افغانستان و استرداد اسرای انگلیسی صلاح دیده شد که افغانستان و ملت افغانرا بحال خود گذارند .

مورخ فوق‌الذکر در جلد سوم کتاب خود در صفحه ۳۹۷ در این موضوع چنین

مینویسد :

« در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۸۴۳ لردالن بورو از دوست محمدخان در سرحد هندوستان پذیرائی شایانی نموده و او را از سرحد عبور دادند و دخالت دولت انگلیس و حکومت هندوستان در افغانستان باآخر رسید و يك بیاتیه هم از طرف حکومت هندوستان صادر گردیده عملیات سال ۱۸۳۸ را تکذیب نمودند ، باین معنی که گفتند اقدام بیان لشکر کشی يك عمل غیر عاقلانه بوده ، برای آنکه ضایعات این قشونکشی در تاریخ نظیر نداشته و يك درس عبرت مؤثر از این عمل گرفته شد و نتیجه‌ای هم بدست آمده میرساند که این اقدام يك اشتباه بزرگ سیاسی و نظامی بوده که با مصارف فوق‌العاده زیاد تحمیل بر بودجه مملکت هندوستان شده است .

اشغال نظامی افغانستان خطای بزرگی بود که بگردن سیاستمداران آن‌روزی وارد است و مدت‌ها حکومت هندوستان زیر بار مخارج گزاف این قشون کشی گرفتار بود .

نه حکومت هندوستان نه کمپانی شرقی انگلیس هیچک مسئول این جنگ نبودند ، بلکه مسئولیت آن بعهده وزراء دربار لندن میباشد .

چه نتیجه‌ای از این جنگ گرفته شد ؟ مقصود چه بود ؟ مقصود این بود که در مقابل غرب سدی در افغانستان احداث کنند و این قشون اعزام شد که جلوتجاوزات ایرانرا بگیرد و از دسایس روسها جلوگیری کند .

بعد از ضایعات زیاد و تلفات مالی و جانی مجبور شدیم از تمام افغانستان چشم پوشیم و خارج شویم . قبل از رفتن ما به افغانستان نام دولت انگلیس يك ابهت و احترامی داشت هنوز خاطره جنرال الفین استون در یاد افغانها بود ولی جای آنرا قشون مضمحل شده ما گرفت که کار آن بافضاح کشید .

افغانها ملت فراموشکاری نیستند و هرگز این خطاها و ظلمها که بر آنها وارد آمده عفو و فراموش نخواهند نمود ، چه از کابل بقتبهار و چه از کابل به پشاور در تمام این نواحی خرابی‌هایی که ما وارد آورده‌ایم در پیش نظر آنها مجسم می‌باشد. خانواده‌ای نیست که خون کسانشان در این کشمش ریخته نشده باشد و آنها مدام در فکر انتقام از این فرنگیهای کافر خواهند بود. درهای اصلاح و موافقت بروی ما بسته شده است ، هر گاه دشمنی افغانها سبب ضعف سیاست ما شده است یقیناً باید کرد که مسبب اصلی خود ما بوده‌ایم .

تمام اینها نتیجه رقابت و حسادت بین دولتین انگلیس و روس در آسیای مرکزی است ، خطاها و اشتباهات ما در افغانستان که منجر به اضمحلال قشون ما شد از نوجراتی بدولت ایران داده و روسها نیز تحریکات تازه‌ای شروع نموده‌اند، فقط یکقدم باقی است که شکست سیاسی و نظامی ما تکمیل شود و آن عبارت از این می‌باشد که دولت ایران عده مختصری قشون به افغانستان فرستاده هرات را تصرف کند .

دولت انگلیس و حکومت هندوستان بعد از اینهمه تلفات جانی و مالی ، تازه بعقیده اولیه سر جان مکنیل^(۱) برگشت که اظهار میداشت ؛ بهترین می‌باشد که يك افغانستان متحد و تحت‌الحمايه بسرپرستی دوست محمدخان اداره نموده هرات را هم بنصرف او بدهند و دست کامران و یار محمدخانرا از هرات کوتاه کنند ، آنوقت یکعده صاحب‌منصب نظامی به دوست محمدخان بدهند با يك مقرری سالیانه یا ماهیانه ، تا بتوانند يك قشون صحیح در مقابل دولت ایران حاضر نمایند . در آن تاریخ یعنی در سال ۱۸۳۶ میلادی (۱۲۵۲ هجری) این پیشنهاد عملی نشد و آنهمه تلفات مالی و جانی پیش آمد ، حال دیگر نفوذ سیاسی دولت انگلیس در افغانستان از بین رفته و ملت افغان نیز فهمیدند که قشون انگلیس را نیز میتوان شکست داد و آنها را بکلی مضمحل نمود ، این بود که بهمان عقیده سر جان مکنیل و سر الکساندر-

(۱) این شخص عمان است که در زمان محمدشاه و محابره هرات آن افتتاح را برای دولت ایران فراهم آورد .